

## معرفی های اجمالی

«طبقات الحنابلة» قاضی ابویعلی فراء (م. ۵۲۶)، «المنهج الأحمدی فی تراجم أصحاب الأمام أحمد» مجیرالدین عبدالرحمن بن محمد علیمی (م. ۹۲۸)، «الدیاج المذهب فی معرفة أعبان المذهب» برهان الدین بن قرحون ماللی (م. ۷۷۹)، «الجواهر المضیه» ابن ابی الوفاء (م. ۱۲۹۳) و آنچه یاد کردیم نمونه‌هایی است از نگاشته‌های به سبک و سیاق یاد شده که هر یک چنانکه از عناوین آنها پیداست، ویژه‌جریانی است از جریان‌های فقهی مختلف حوزه فرهنگ اسلامی و همچنین گزارش شرح حال و سوانح زندگانی عالمان یک جریان فقهی.

«موسوعة طبقات الفقهاء» مجموعه‌ای است عظیم در میان آثار مکتوب مرتبط با شرح حال نگاری در فرهنگ اسلامی، ویژه فقیهان، اما نه فقیهان یک مذهب. این مجموعه ارجمند و کارآمد آهنگ آن دارد که شرح حال، آثار و سوانح تمام فقیهان فرهنگ اسلامی را از آغاز تاکنون گزارش کند. بدین سان این مجموعه اولین کتابی است که مشتمل است بر شرح حال تمام فقیهان مذاهب و از این روی بر همگان خود برتری دارد و در کارآمدی و سودمندی، شامل‌تر و کامل‌تر است.

آنچه اکنون نشر یافته است، ده مجلد از آن است. جلد‌های ۱ و ۲ تاریخ فقه است که عنوان مقدمه را بر خود دارد و مجلدات ۱ تا ۸ متن اصلی گزارشگر شرح حال فقیهان هشت قرن، هر مجلد ویژه یک قرن است. مقدمه مجموعه در دو مجلد یکسر به

موسوعة طبقات الفقهاء: ۱۰ ج، تألیف، اللجنة العلمیة فی مؤسسة الأمام الصادق (ع). اشراف: العلامة الفقیه جعفر السبحانی، قم، مؤسسة الأمام الصادق (ع) ۱۴۱۸، وزیری.

شرح حالنگاری در فرهنگ اسلامی از پیشینه‌ای بس کهن برخوردار است. عالمان و مؤلفان برای ثبت و ضبط سوانح زندگانی چهره‌های برجسته فرهنگ اسلامی بس



کوشیده‌اند؛ بدان سان که مجموعه‌های سامان یافته در این موضوع بخش عظیمی از آثار مکتوب فرهنگ اسلامی را شکل می‌دهد. نگاشته‌های عالمان در شرح حال و گزارش آثار و مآثر کسان، گونه‌گونی بوده و از شیوه‌های مختلفی پیروی کرده است. در میان آثار یاد شده باروش‌های گونه‌گونی، از جمله تهیه و تدوین شرح حال و آثار نحله‌های فکری و جریان‌های اندیشگی حوزه فرهنگ اسلامی، شیوه‌ای است که بر آن نمط آثار بسیاری رقم خورده است. و از این مجموعه است آنچه شرح حال و آثار فقیهان را گزارش کرده است. مانند «طبقات الشافعیة الکبری» عبدالوهاب بن علی سبکی (م. ۷۷۱)، «طبقات الشافعیة» جمال الدین عبدالرحیم آسنوی (م. ۷۷۲)،

خامه حضرت آیت الله سبحانی است. با عنوان «الفقه الاسلامی منابعه و ادواره» جلد اول از مقدمه در شش فصل سامان یافته است. در فصل اول از «منابع فقه» و به تعبیری دیگر از «مصادر تشریح» سخن رفته است، از قرآن، سنت، اجماع و عقل و در پایان بحث از عقل «عرف» و «سیره» و در فصل دوم یا عنوان «مصادر التشریح عند اهل السنه» از قیاس، استحسان، استصلاح، سد الذرائع، حیل (فتح الذرائع) قول صحابی، اجماع اهل المدینه و اجماع العتره بحث شده است. فصل سوم، ویژه بحث از تأثیر زمان و مکان در استنباط است که در ضمن آن پس از تبیین دقیق موضوع بحث نقش آن دو در موضوعات، ملاکات احکام، چگونگی تنفیذ حکم و ... به پژوهش نهاده شده و برخی از تفسیرها از موضوع یاد شده و نمونه های ارائه شده، نقد شده است.

فصل چهارم ویژه گزارشی است کوتاه از میراث حدیثی شیعه و سنی، که در ضمن آن جوامع حدیثی در سه مرحله، آغازین، میانه و متأخر گزارش شده اند. در فصل پنجم میراث فقهی فریقین گزارش شده است و در بحث از جوامع فقهی شیعه، مراحل گونه گونه تدوین متون فقهی با نمونه های آن شناسایی و شناسانده شده است؛ بدین سان: تدوین فقه بر اساس روایات و همراه اسانید روایات، تدوین فقه بر اساس روایات با حذف اسانید، تحریر مسائل به شیوه نو، اجتهاد و تفریح مسائل.

در فصل ششم مؤلف محقق به تاریخ اصول فقه پرداخته است و در ضمن آن اصول فقه شیعه را در دو مرحله و هر مرحله را در سه دوره گزارش کرده است. در پایان نیز تاریخ اصول فقه اهل سنت بر پایه شیوه های تدوین آنان: شیوه متکلمان، فقیهان و شیوه جمع میان آن دو گزارش شده است. در مجلد دوم از فقه، تاریخ و تطور آن بحث شده است با مقدمه ای درباره چگونگی و چرایی نیاز به تاریخ فقه و شیوه های گونه گونه نگارش تاریخ فقه، با اشاره ای به محتوای کتاب هایی که تاریخ فقه اهل سنت را رقم زده اند و آثاری که از تاریخ فقه شیعی سخن گفته اند.

مؤلف ارجمند ابتدا از تطور فقه اهل سنت بحث کرده است و آن را در پنج دوره و یا مرحله گزارش کرده است. عصر صحابه و تابعین، روزگار شکل گیری مذاهب فقهی، عصر رکود اجتهاد، روزگار انحطاط فقهی، و بالآخره عصر نشاط فقهی و تلاش برای زنده ساختن تفکر اجتهادی و گشودن باب اجتهاد و استنباط.

پس از بحث از ادوار فقه سنی، فقه شیعی و ادوار آن گزارش

شده است. مؤلف تطورات فقهی در تشیع را بر هفت دوره تقسیم کرده است.

در دوره اول و با عنوان «عصر النشاط الحدیثی والأجتهدی» از چگونگی فقه و اجتهاد در عصر حضور معصومان (ع) سخن رفته است؛ همراه با تقریری از جایگاه معصومان (ع) در تشریح؛ و در ادامه آن از کسانی یاد شده است که در زمان امامان (ع) حضور داشته و فتوی می دادند. این گونه کسان طبقه بندی شده و طبقات آنها بر اساس زندگانی امامان (ع) یاد شده است. مؤلف در ادامه این بحث به اجمال به چگونگی تدوین حدیث در تشیع پرداخته و در پایان آن شیوه های گونه گونه تدوین فقه را به اجمال گزارش کرده است. نمونه هایی از فتاوی اصحاب امامان (ع) در ادامه بحث آمده است و بالآخره در پایان این دوره اشاره است به مدارس فقهی شیعه در آن روزگاران: مدینه، کوفه، قم و ری (ص ۱۱۳-۲۰۸).

در دوره دوم و با عنوان (عصر منهجیه الحدیث والأجتهد) نشان داده شده است که شیوه تدوین فقه بر پایه گزارش حدیث و تدوین آن همراه با اجتهاد و استنباط به روزگار غیبت امام (ع) ادامه یافته است، بدین سان در این دوره این دو شیوه، چگونگی آنها و فقیهانی که بر آن اساس آثار فقهی را سامان داده اند، یاد شده اند.

بحث از این دوره با سخنی از ویژگی های آن و مراکز فقهی شکل گرفته در این دوره پایان یافته است. (ص ۲۰۹-۲۸۳) دوره دوم با یاد کردی از شیخ الطائفه و شیوه فقهی وی و نیز نقش او در رجال، حدیث و فقه پایان می یابد. دوره سوم که عنوان «عصر الرکود» به خود گرفته است؛ با یادی از ابن براج طرابلسی آغاز می شود و با سخن از محمد بن علی بن شهر آشوب پایان می یابد، با بحثی از عوامل رکود فقه و ویژه گی های فقه در این دوره. (ص ۲۸۴-۳۰۴). سخن از دوره چهارم با عنوان «تجدید الحیاة الفقهیه» با بحث از فقیه سترگ شیعی ابن ادریس آغاز می شود و با یادی از شیخ جواد بن سعید بن جواد کاظمی مشهور به فاضل جواد پایان می پذیرد؛ یعنی تا اوایل قرن یازدهم هجری. (ص ۳۰۸-۳۹۰)

دوره پنجم دوره اخباریگری است و بدین سان بحث این دوره از اخباریگری است و چگونگی شکل گیری آن، فقهای این جریان و ویژه گیر های این دوره و مراکز علمی آن (ص ۳۹۲-۴۱۶).

دوره هفتم دوره ابداع و ابتکار، ژرف نگری و استوار اندیشی است که با بحث از شخصیت فقهی فقیه فقیهان، شیخ مرتضی انصاری-رض- آغاز می شود و تا روزگار معاصر ادامه می یابد.

سخن از مقدمه دراز دامن شد و سزای چنان بود، مجموعه یاد شده بر روی هم نگاشته‌ای است سودمند و کارآمد در تاریخ فقه و در تبیین و گزارش منابع فقه و مصادر تشریح. پس از آن شرح حال فقیهان آغاز می‌شود، که در مجلد اول آن با عنوان فرعی «فی اصحاب الفتیاء من الصحابه والتابعین» شرح حال هشتاد نفر از فتوی داران آن روزگار آمده است. شیوه گزارش بدین گونه است که منابع شرح حال فقیهان در آغاز سخن از آنان یکجا می‌آید و شرح حال و آثار بدون ارجاع موردی گزارش می‌شود مگر نکات مهم و یا اختلافی بین منابع مصادر یا توضیحات لازم دربارهٔ اعلام، کتاب‌ها، جای‌ها و ... که در متن شرح حال یاد می‌شود. معیارهای گزینش عبارتند از: داشتن تألیف فقهی اعم از تألیف، شرح، تعلیقه و یا حاشیه بر متون فقهی، منصب فتوی و یا تدریس و داوری، داشتن آرای فقهی در منابع فقهی و گرچه اثری مستقل از او یاد نشده باشد. داشتن روایات فقهی نقل شده در ابواب فقهی که وی ناقل آنها بوده است، داشتن تفسیر فقهی و یا تفسیر قرآن با گرایش فقهی، داشتن اثری که روایات را بر اساس ابواب فقهی سامان داده باشد، فقیهی به اجتهاد و فقاہت او در سخن اجازه ای و ... تصریح کرده باشد و بالأخره در شرح حال وی عبارات، تعبیرات و عناوینی به کار گرفته شده باشد که نشانگر فقاہت او باشد. مؤلفان کوشیده‌اند نکته مهم زندگی فقیهان را گزارش کنند و اشتباهات موجود در شرح حال فقیهان در منابع شرح حال نگاری را با تحقیق و دقت بزدایند، و بالأخره چهره‌ای واضح از فقیهان ارائه دهند.

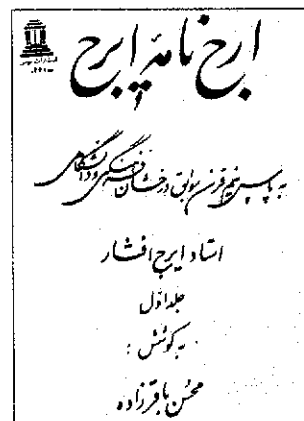
مجموعه «موسوعه الفقهاء» اثری است از جمند و بی‌گمان برای جستجوگران این گونه بحث‌ها سودمند و کارآمد.

محمدعلی مهدوی راد

ارج نامهٔ ایرج، ج ۱ و ۲، به خواستاری و اشراف، محمدتقی دانش پژوه،

دکتر عباس زریاب خوبی، به کوشش محسن باقرزاده، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۷، ۵۱۵+۸۱۸، وزیری.

تدوین و نشر «مجموعه مقالات علمی و پژوهشی» به پاس خدمات علمی، فرهنگی و برای ارج گذاری به کوشش‌ها و کوشش‌های فرهیختگان در ایران، گو اینکه پیشینه‌ای



دیرینه ندارد، اما از چند و چون شایسته‌ای بر خوردار است. این

مجموعه غالباً با عناوین «یادنامه»، «نامواره»، «جشن نامه» و یا عناوین ویژه نشر می‌یابد، و معمولاً مشتمل است بر شرح حال، آثار، سوانح زندگی و مجموعه‌ای از مقالات علمی و پژوهشی. «ارج نامه ایرج» از این گونه مجموعه‌هاست که به پاس خدمات علمی، فرهنگی و پژوهشی آقای ایرج افشار نشر یافته است. کتاب در دو جلد و بر روی هم دارای بیش از صد مقاله است که در چهار بخش کلی: زبان و ادبیات فارسی، تاریخ و جغرافیای ایران، فلسفه و عرفان، فرهنگ عامه، کتاب و کتابشناسی سامان یافته است. طرح تدوین این مجموعه را ناشر فرهیخته آقای محسن باقرزاده خراسانی نخست با روانشاد استاد علامه زریاب خوبی در میان می‌نهاد و با تشویق و تأیید وی آغاز شده و نامه‌های دعوت را برای استادان به امضای وی و روانشاد استاد محمدتقی دانش پژوه می‌فرستادند. جمع و تدوین مقالات از سال ۱۳۷۲ آغاز شد و دریغاً که به هنگام سامان‌گیری نهایی و نشر، استادان ارجمند یاد شده و برخی از نویسندگان این مجموعه ارجمند رخ در نقاب کشیدند.

مجلد اول پس از یادداشت ناشر با سالشمار زندگی استاد افشار آغاز می‌شود، و با فهرست چاپ‌کرده‌های وی که افزون بر ۲۵۴ عنوان است، بدون مقالات فراوان، ادامه می‌یابد. آنگاه متن کتاب با قصیده‌ای بلند، سرودهٔ استاد منوچهر مرتضوی آغاز می‌شود و با مقاله «مضاف‌الیه» ادامه می‌یابد. مقالات کتاب تحقیقی، سودمند و کارآمد هستند. در بخش اول و با عنوان «زبان و ادبیات فارسی» از جمله از این مقالات توان یاد کرد: «بحثی دربارهٔ لغات»، «غزلیات سعدی» «یادداشت‌هایی دربارهٔ دیباچه شاهنامه»، «تذکره خزانه عامری»، «بوستان و گلستان سعدی»، «تاجیک و تازیک»، «انسان بازیگر در شاهنامه فردوسی» و ...

بخش دوم تحت عنوان «تاریخ و جغرافیای ایران» است با مقالاتی چون: «تاریخچه آیین دادرسی شهر و شهرنشینی در ری»، «دربارهٔ خدانامه»، «آیا بوذرجمهر زروانی بوده است»، «آثار قدیمه بندرعباس و رود پارسیان به تاریخ»، «ضرب اوکین دینارهای اسلامی»، «پیمان نامه پیامبر اسلام برای خاندان سلمان فارسی و همکیشان دیرینش»، «نگاهی به موقوفات یزد»، «گوشه‌ای از تاریخ روابط ایران و عراق»، «تاریخچه تأسیس مدارس جدید در اردستان»، «مدرسه دارالشفاء».

در بخش سوم و با عنوان «فلسفه و عرفان» ابتدا مقاله «گاه شماری اهل حق لرستان» آمده است، و پس از آن پژوهش استوار، سودمند و مستندی درباره «سهل بن عبدالله تستری» نویسنده در این مقاله بلند، افزون بر گزارش شرح حال و سوانح

«یادداشت‌هایی درباره کتاب‌های چاپ سنگی»، «مفرح القلوب» که معرفی دقیق روزنامه‌ای است چاپ بندر کراچی که دوره اول آن به سال ۱۳۷۲ نشر یافته است با عنوان «مفرح القلوب و مطلع خورشید»، ذهن و شناخت: «کتاب و کتابخانه گزارش یاقوت حموی از کتابخانه‌های مرو، نقد و بررسی کتاب‌هایی از تاریخ»، «تذکره برخی از مؤلفان و شاعران خراسان و ماوراءالنهر» و ...

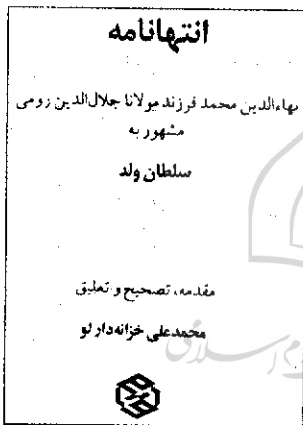
مقالات فرستاده شده به این مجموعه، گویا محدود به آنچه آمد نیست و این مجموعه مجلد سوم و شاید فراتر از آن را نیز داشته باشد. مقالات «ارج‌نامه» ارجمند و سودمندند و «ارج‌نامه ایرج» مجموعه‌ای است ماندنی و خواندنی.

محمدعلی غلامی

**انتها نامه. بهاء‌الدین ولد (سلطان ولد). تصحیح محمد علی**

خزانه دارلو، روزنه، ۱۳۷۶،  
چهل + ۳۹۴ ص.

از سلطان ولد (متوفی ۷۱۲ هـ. ق) فرزند بزرگ مولوی (۶۷۲ هـ. ق) سه مثنوی برجا مانده است که انتها نامه تاکنون چاپ نشده بود. دو مثنوی دیگر او یکی ولدنامه به کوشش مرحوم جلال‌همایی و دیگر ریاب‌نامه به کوشش



دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی تصحیح و طبع شده است. انتها نامه که تقریباً یک پنجمش نثر و مابقی نظم است (نزدیک هشت هزار بیت)، بیانگر نظرات اعتدالی و آرام سلطان ولد در عرفان است. او به شیوه پدرش - البته منهای جهش‌های فکری او - از حدیث و قرآن و اقوال بزرگان سود می‌جوید و با بیانی روشن و مؤثر، غوامض عرفانی را شرح می‌دهد. البته پدر او بیشتر از زبان حکایت و تمثیل استفاده می‌کند، اما سلطان ولد کمتر به این شیوه پرداخته است.

قسمت‌های نثر، چکیده آن مطالبی است که در نظم مشروح ترمی آید. نثر سلطان ولد، موجز و شیوا و روشن و استوار است. البته در حوزه خانواده مولوی (پدر مولوی، خود مولوی، پسر مولوی و سید برهان‌الدین ترمذی شاگرد پدر مولوی و استاد خود مولوی) سنت نثرنویسی رایج بوده و همگی نویسندگان توانایی محسوب می‌شوند. گویی هنوز تأثیرات ویرانگر ایلغار مغول زبان و بیان آنان را خراب نکرده است. برای

زندگانی وی و آثار وی با دقت و تفصیل درباره تفسیر او سخن گفته و آرا و اندیشه‌های سهل را بر مبنای این تفسیر گزارش کرده است (ج ۱، ص ۵۰-۱۱). «بخشی از اباحت عشره» مقاله دیگر این بخش است و پس از آن مقاله بلند و پژوهشگرانه «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی» است، که سزاند است اندکی درباره این مقاله درنگ کنیم. محمد بن کرام که جریان فکری «کرامیه» بدو منسوب است، چهره مرموز ناشناخته‌ای است که نگارندگان کتاب‌های «ملل و نحل» و «فرق و مذاهب» او را به گونه‌گون اتهام‌ها منسوب کرده‌اند. اما بواقع چنان نبوده است که آنان پنداشته‌اند. به مثل آیا محمد بن کرام به «تجسیم» باور داشته و به خدایی «دارای وزن و سنگینی» اعتقاد داشته و در پیشوایی «هم‌علی را قبول داشته و هم معاویه» را و ... نویسنده محقق و نکته‌یاب این مقاله براساس «تفسیری نویافته از کرامیان» نشان داده است که این همه نسبت‌ها پنداری بیش نیست و بواقع مؤلفان کتابهای ملل و نحل آنچه درباره وی گفته‌اند «گمان خویش را درباره وی رقم زده‌اند». استاد به این کتاب که - با دقت تمام و با برسنجیدن نقل‌های مختلف - نام «الفصول» نهاده است، ابتدا در کتابخانه عظیم آستان قدس رضوی دست می‌یابد و آنگاه نسخه‌هایی دیگر را نیز شناسایی می‌کند. در آغاز مقاله و در نسخه‌شناسی کتاب با دقت تمام کتاب را شناسایی کرده و لغزش‌ها و اشتباه‌خوانی‌های فهرست‌نگاران را روشن کرده است.

سپس مؤلف کتاب را شناسانده و آنگاه استادان وی را براساس نسخه‌هایی که در اختیار داشته‌اند، شناسانده و آنگاه براساس متن کتاب، باورهای محمد بن کرام را در موضوعات مختلف گزارش کرده است. استاد افزون بر این مقاله پژوهش‌های دیگری نیز درباره محمد بن کرام و کرامیان سامان داده است که امید است برای روشن ساختن بخشی از تاریخ فکر دینی در اسلام یکجا نشر یابد. (ص ۶۱-۱۱۵)

«مثنوی: روشی آسان برای فهم برخی مشکلات قرآن»، «احمد جام و تمثیل و مثل»، «نگاهی به تصوف اسلام» و «تأثیر عرفان در جامعه و ادبیات و فرهنگ ایران»، از دیگر مقالات این بخش است. در بخش چهارم و با عنوان «کلیات، فرهنگ عامه، کتاب و کتاب‌شناسی» این عنوان را یاد می‌کنیم:

«سیر نقاشی ایران از اواسط عصر صفوی تا اواخر عهد قاجار»، «ماده و معنای کتاب در ایران باستان»، «آجرنماهای کرمان»، «نخستین شرح لاتین بر قانون ابن سینا»، «لغزش‌های صغیر جناب کاتوزیان»، که نقدی است بر مجموعه مقالات کاتوزیان با عنوان «استبداد، دموکراسی، و نهضت ملی»،

مزید فایده بعض عبارات پر معنی را نقل می‌کنیم:

\* اگرچه آسمان و زمین ناطق نیستند و زبان ظاهر بیان نمی‌کنند، لیکن از کارها و عمل‌های پر حکمت که می‌کنند و به جای آن می‌آیند، باید دانستن که آگاهند و هر چه می‌کنند همه بر جای خود است همچون شخص که زبانش را ندانی الا از کفایتش دانی که علم و فضلش به کمال است. (ص ۳۰۲)

\* چندین تاجر به تجارت می‌روند و به سودی نمی‌رسند بلکه زیانمند می‌گردند و از غایت میل دنیا بدان رنج‌ها و زیان‌ها نمی‌نگرند، باز در آن کارها به جد مشغولند و جهدها می‌کنند، کلی نظرشان بر آنهاست که سودها کرده‌اند و چون به آخرت دلبستگی ندارند، به سودهای انبیاء و اولیاء و مومنان نظر نمی‌کنند، کلی نظرشان به زیان‌ها و رنج‌ها می‌افتد و ترک جست و جوی آن می‌گزینند. این معنی از آن است که میل این طرف دارند و آن طرف میل ندارند. (ص ۹۶)

اینک سه تمثیل به نظم نیز خلاصه وار نقل می‌شود تا هم نمونه نظم کتاب ارائه گردد و هم ترزیانی و شوخ طبعی سلطان ولد که میراث مولوی و شمس است، ظاهر گردد:

\* از عرب شخصی به پیش مصطفی  
بامدادان آمد و کردش دعا  
گفت خواهم پیش تو من یک سخن  
از سر رحمت مر آن را گوش کن  
تارک صوم و صلاتم در جهان  
می‌ستانم بی عوض مال کسان  
جرم‌های خویشان را بر شمرد  
بی صفایی بود فعلش جمله دُرد  
شدر رسول از گفت او پرخشم و کین  
پس بگفتش ای رسول حق یقین  
با چنین آثام بر تو عاشقم  
راست می‌گویم اگرچه فاسقم  
چون شنید این را از او حالی رسول  
گشت احوال و را از حق سئول  
سر بر آورد اندر آن دم مصطفی  
گفت او را خوش جوابی با صفا  
هر کرا که بی غرض داری تو دوست  
هر دو یک جانند و صورت نقش و پوست  
(ص ۱۲۰)

\* ... همچنانک آن شخص جويا خضر را  
جدّ همی جستی به صدق از جا به جا

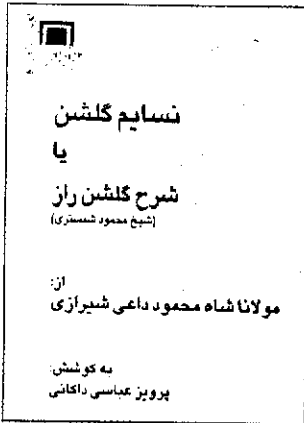
شد سقا و می کشید او مشک‌ها  
زین هوس می ریخت بر رخ اشک‌ها  
هر کسی را کوزه می دادی به دست  
رسم سقایان روان آن حق پرست  
ای خضر بستان بخور این آب را  
شاد کن از خوردنش احباب را  
همچنین می گفت هر کس را خضر  
با جوان و پیر فاش او نی به سر  
اتفاقاً با یکی داد آب را  
کای خضر بستان ز دست این سقا  
خضر گفتش چون بدانستی مرا  
آن چنان که یار و خویش و آشنا؟  
گفت چندین سال من این نام را  
ورد کردم تا بیایم کام را  
همچنان می جوی تو اندر جهان  
آن خضر را در کهان و در مهان  
(ص ۲۸۴)

\* بود در زندان قاضی یک آکول  
کاو نگشتی هیچ از خوردن ملول  
اهل زندان جمله زاو عاجز بُدند  
در شکایت جانب قاضی شدند  
گفت قاضی خیز از این زندان برو  
سوی خانه مرده ریگ خویش شو  
گفت خان و مان من احسان تست  
همچو کافر جتتم زندان تست  
گسر ز زندانم برانی تو به ردّ  
خود بمیرم من ز افلاس و ز کدّ  
گفت قاضی مفلسی را وانما  
گفت اینک اهل زندانت گوا  
گفت ایشان متهم باشند چون  
می‌گیرند از تو می‌گیرند خون  
وز تو می‌خواهند تا هم وارهند  
زین غرض باطل گواهی می‌دهند  
جمله اهل محکمه گفتند ما  
هم بر ادبار و بر افلاش گوا  
هر که را پرسید قاضی حال او  
گفت مولا دست از این مفلس بشو  
گفت قاضی کش بگردانید فاش  
تا کسی ندهد ورا سیم و قماش

تا از این پستی روی بالا روان  
بر سسمای لامکان بی نردبان  
وانکه زین آگه نشد باشد جماد  
بیخبر زان نور کاندر وی فتاد ...  
(ص ۳۰۶)

\*

نسایم گلشن یا شرح گلشن راز. شاه محمود داعی شیرازی، به کوشش



پرویز عباس داکانی، انتشارات  
الهام، ۱۳۷۷، ۴۰۰ ص.  
بر کتاب کم حجم و پر مطلب و  
بسیار ارزشمند شیخ محمود  
شبستری، عارف و متفکر  
بزرگ قرن هشتم، نزدیک  
چهل شرح نوشته شده  
(ص ۵۱) که یکی از قدیم ترین  
و بهترین آنها شرح شاه داعی  
شیرازی (وفات بعد از

۸۶۷ق) است. هر چند معروف ترین و مفصل ترین شرح  
گلشن راز، از آن شیخ محمد لاهیجی نوری بخشی است که مکرر  
به چاپ رسیده، و به گفته محقق این کتاب، لاهیجی از شرح  
شاه داعی نیز استفاده کرده است.

ظاهر این است که شیخ محمود شبستری بیانگر نظریات  
محلّی الدین بن عربی است، اما او در تقریر و تحریر مطالب و  
نحوه ورود و خروج در مباحث، صاحب تصرف و اجتهاد  
می باشد و حق این است که اگر شارحان ابن عربی - که اکثر  
ایرانی اند - نمی بودند، مقاصد و نهفته های آثار ابن عربی نگفته  
می ماند. شبستری با استفاده از میراث شعر عرفانی فارسی و نثر  
عرفانی فارسی قبل از مغول که از معنویت دیرین ایرانی سرچشمه  
می گیرد، سخن را بر طاق بلند نهاده است؛ چنانکه اگر کار او را  
با شاعر فاضل و پرمایه دیگر یعنی عبدالرحمن جامی - که او نیز از  
پیروان و شارحان ابن عربی است - بسنجیم، تفاوت معلوم  
می شود.

یک نکته مهم در گرایش باطنی شبستری این است که او از  
پیروان آذربایجان (بابا حسن، بابا فرج، خواجه عبدالرحیم  
تبریزی، امین باله ...). مطالبی دریافت داشته و اینان خود  
ادامه دهنده یک مکتب ویژه عرفانی غرب ایران بوده اند که  
مستقل از تصرف خراسان و بغداد است. این مکتب، بیشتر،  
بزرگانی همچون باباطاهر و عین القضات و سهروردی  
مقتول - به حیث عارف - بیرون داده است. اما گرایش باطنی

کوبه کو او را منادها زنیید  
طلبل افلاشش عیان هر جا زنیید  
هر که دعوی آردش اینجا به فن  
بیش زندانش نخواهم کرد من  
اشتر گردی که هیزم می فروخت  
حاضر آوردند چون فتنه فروخت  
اشترش بردند از هنگام چاشت  
تا به شب افغان او سودی نداشت  
چون شبانگه از شتر آمد به زیر  
گرد گفتش منزلم دور است و دیر  
برنشستی اشترم را از پگاه  
ترک جو کردم، کم از اخراج گاه  
گفت تا اکنون چه می کردیم پس؟  
هوش تو کو، نیست اندر خانه کس؟  
گوش تو پُر بوده است از طمع خام  
پس طمع کرمی کند کور ای غلام  
صیت آن افلاس را پیر و جوان  
جمله بشنیدند و او غافل از آن  
تو که داری در جهان صد نوع طمع  
از خورش وز کردن امسال جمع  
با وجود این غرضها گو مرا  
کی کنی در گوش پسند اولیا؟  
(ص ۸۵-۸۶)

تصحیح کتاب بر اساس دو نسخه صورت گرفته، دقت  
مصحح و توضیحاتی که بر بعضی موارد کتاب نوشته اند  
(ص ۳۲۱-۳۶۷) و همچنین فهارس آیات و احادیث و اقوال  
مشایخ و بزرگان قابل توجه است.

با ابیات پرمغز دیگری از این مثنوی گفتار را پایان می دهیم و  
خوانندگان را به مطالعه اصل کتاب توصیه می کنیم:

جمله اوصاف نکو نور خداست  
کی چنین انوار از آن حضرت جداست  
هست پیوسته چو نور آفتاب  
گرچه افتاده ست نورش بر تراب  
چون پُری از وصف حق بیدار شو  
رو به وی کن از جهان بیزار شو  
داد حق از هر صفت اندک ترا  
گرچه اوصافش ندارد متها  
جمله اوصاف خدا چون در تو هست  
یک یک از بالا روان گشته به پست



شبستری چنان قوی و آشکار است که در بعضی متون اسماعیلیه وی را منسوب بدان طایفه داشته‌اند. محقق کتاب در شرح عقاید و توصیف آثار شبستری گرچه تدقیق به خرج داده (ص ۱۹-۴۲)، ولی بر جهت باطنی اندیشه شبستری تأکید نورزیده است، هر چند نقد گزنده او را بر محی الدین نقل می‌کند (ص ۲۲):

سخن شیخ محی ملت و دین چون نکرد این دل مسرا تسکین راستی دیدم آن سخن همه خوب لیک می‌داشت نوعی از آشوب سر این حال را من از استاد باز پرسیدم او جواب داد سعی شیخ اندر آن فتاد مگر که نویسد هر آنچه دید نظر قلم او چو در قدم نرسید پای تحریر از آن سبب لرزید...

آشوب و آشفتگی اندیشه در محی الدین به نظر استاد شبستری در این بوده که پا به پای تفکر، سلوک نکرده و قلمش به قدم نرسیده است. این جانب جای دیگر هم اشاره کرده‌ام که آن نورانیت و صفا که مثلاً در مثنوی هست، در فصوص و فتوحات نیست، و لذا لغزش‌های آشکار در این عربی می‌بینم (رک: مجله آینه پژوهش شماره ۳۸ و ۴۶ و ۵۲ مقالات این جانب).

شرح شاه داعی قبلاً در پاکستان چاپ شده بود. محقق کتاب، آن را با نسخه مورخه ۱۰۶۴ق دانشگاه تهران مقایسه کرده، و نسخه دانشگاه را بعضاً مرجح دانسته است، حال آنکه تاریخ نسخه پاکستان ۸۸۲ق است.

برتری چاپ حاضر بر چاپ پاکستان علاوه بر دادن نسخه بدل‌ها، مقدمه مفصلی است که به شرح حال شبستری و امیر حسین هروی (پرسش‌کننده سؤالاتی که گلشن راز پاسخ آن است) و نیز شاه داعی شیرازی پرداخته و خواننده را به احوال و افکار و آثار این سه عارف بزرگ آگاه نموده است (ص ۹-۱۰۶). کتاب کم غلط است و با دقت تهیه شده و حق کتاب که یک متن فاضلانه و عالمانه است، ادا گردیده و از نقطه‌گذاری‌ها معلوم می‌شود که مصحح، متن را فهمیده است (گرچه در مواردی هم درست نیست؛ مثلاً ص ۱۸۱، س ۲۲، ص ۱۷۸ س ۱۱).

بعضی نکات اضافی و استحسانات به نظر آمد که به لحاظ کامل‌تر شدن کار عرضه می‌دارد:

الف. اینکه شاه داعی هفده سال در محضر قاسم انوار بوده (ص ۷۸) تمایلات شیعیانه و احیاناً حروفیانه او را می‌رساند. این نکته با تدقیق در آثار شاه داعی باید تحقیق شود.

ب. در ذکر ده نامه‌ها (ص ۷۵) ده نامه عراقی نیز باید منظور گردد.

ج. در مورد وحدت وجود و وحدت شهود (ص ۹۱) باید گفت که هر عارف وحدت وجودی، لزوماً وحدت شهودی نیز هست و نه به عکس. پس این عبارت «اگرچه اکثر مواقع شاه داعی را متمایل به نظریه وحدت وجود عرفانی می‌بینیم، اما گاه نیز بوی وحدت شهود از کلام شیخ به مشام می‌رسد» مسامحه آمیز است؛ فی‌المثل اگر گفته می‌شد که «او گرچه بیشتر وحدت شهودی است اما گاه وحدت وجودی به نظر می‌آید» مستقیم‌تر می‌نمود.

این نکات لطمه‌ای به کار پاکیزه محقق کتاب نمی‌زند. چون کوشیده است در مقدمه مطالبی را که برای فهم کتاب ضروری است، به خواننده عرضه دارد و موفق هم شده است. توفیق بیش از پیش محقق کتاب را آرزو مندیم.

مع الاسف گاهی دیده می‌شود که بعضی نویسندگان با سابقه، با تکیه بر حافظه که خائن است، از مراجعه به کتب در مسائل نقلی تن می‌زنند و اشتباهات تأسف انگیزی رخ می‌دهد. اکنون که سخن از شبستری و گلشن راز است، اشاره می‌کنم که دانشمند معروفی نوشته‌اند:

شیخ بهاء الدین زکریا مولتانی [۶۶۶-۵۸۷ق] هفده سؤال به تبریز فرستاد و اتفاق کردند که شیخ شبستری [۷۲۰-۶۸۷هـ.ق] آنها را جواب بدهد و شبستری گلشن راز را سرود (شریعه خرد، ص ۶۳). در این عبارت سه غلط فاحش هست: سؤال کننده امیر حسینی هروی است [متوفی ۷۸۲]. تعداد سؤالات هجده تا است نه هفده تا. و «اتفاق نکردند» بلکه به تصریح شبستری «یک مرد کار دیده» بدو گفته است که «جوابی گوی دردم». وانگهی چگونه ممکن است بهاء الدین زکریا مولتانی که پیش از تولد شبستری در گذشته بوده است، سؤال کننده از او باشد!

خوشبختانه در کتاب مورد بحث ما از این گونه هفوات دیده نمی‌شود. اهل مطالعه را به ملاحظه نسایم گلشن توصیه می‌کنیم.

\*

ترجمه فارسی توفیق سبحانی را ببینند (و نیز رك: مقدمه همین کتاب، صفحه ده).

با این حال ولدنامه چون سرگذشت شمس در آن آمده خالی از تندروری های خاص شمس - ولو به نقل از او - نیست؛ از جمله این مطلب است که نور حق در لباس بشر جلوه می کند تا مردم را به راه راست بکشاند، چون بشر عادی نمی تواند خدای مجرد مطلق را دریابد و بپرستد، لذا مظاهر را می پرستند:

نور حقیم در لباس بشر  
نور حق چون مسیح و تن چون خر  
شه همان باشد و دگر نشود  
گرچه مرکب هزار گونه بود  
می جان را که می خوری از طاس  
نی همان است اگر رود در کاس؟  
طاس و کاس و قدح چو پیمانان است  
آنکه می را شناخت مردانه است

و این همان مطلبی است که پدرش در دیوان شمس سروده:

آن سرخ قبایی که چو مه پار برآمد  
امسال در این خرقه زنگار برآمد  
آن تُرک که آن سال به یغماش بیردند  
این است که امسال عرب وار برآمد ...

و چون خود احتمال داده که برداشت تناسخ از این سخن بشود، افزوده:

این نیست تناسخ، سخن وحدت صرف است  
کسز جوشش آن قُلُوم ز خَار برآمد  
گر شمس فرو شد به غروب او نه فنا شد  
از برج دگر آن شه انوار برآمد ...

نقل این اشعار از آن جهت بوده که طرز فکر اینان به دست آید. با این حال وحدت وجود مولوی و مولویه با آنچه محی الدین ابن عربی می گوید، فرق دارد و مرحوم همائی که عمیقاً با این مقولات آشناست و آثار مولوی و محی الدین را خوانده بوده است، تصریح می کند که این دو مکتب متفاوت است (رك: مقدمه همائی، صفحه هشتاد و پنج و نیز مولوی نامه همائی).

اینک عبارتی از کتاب را که روشنگر مطالب ذکر شده خصوصاً درباره اولیاست - که مظاهر حق اند - نقل می کنیم تا هم نمونه نثر عرضه گردد و هم نحوه استدلال و بیان سلطان ولد معلوم شود:

«بعض اولیاء مشهوراند و بعضی مستور. مرتبه مستوران بلندتر است از مرتبه مشهوران، و از این سبب مشایخ بزرگ سر

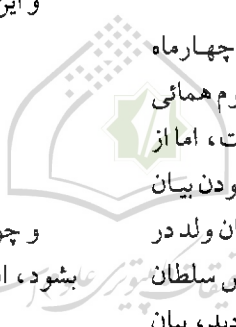
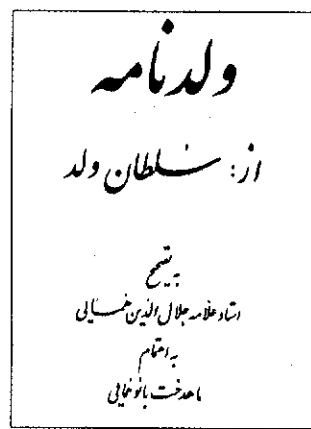
ولدنامه. از سلطان ولد، به تصحیح جلال الدین همایی، مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۶، صدوسیزده+ ۳۳۷ص.

ولدنامه نخستین مثنوی است که سلطان ولد (۶۲۳- ۷۱۲ق) فرزند و جانشین مولوی (متوفی ۶۷۲) به خواهش مریدان سرود و عصاره آنچه را از پدرش، و شمس تبریزی (غیب ۶۴۵ق) و صلاح الدین زرکوب (۶۶۲)، سید برهان ترمذی (۶۳۸) و حسام الدین چلبی (۶۸۳) شنیده و دریافته بود، در قالب عبارات و کلماتی که آن هم مقتبس از زبان و بیان مولوی است، بر روی کاغذ آورد:

وگد را نیست علم و بی ولایت  
جز آن علم و ولایت کش پدر داد

سال سرودن این کتاب ۶۹۰ق است و با شتاب در چهارماه سروده شد و آمیزه ای است از نظم و نثر و به قول مرحوم همائی سبب سستی بعضی اشعار آن نپرداختگی و عجله است، اما از همین جهت به گمان من حسنی نیز دارد و آن طبیعی بودن بیان مطالب است؛ چون مسأله خیلی حساس بوده و سلطان ولد در این مثنوی سرگذشت مولوی و طریقه او را که شخص سلطان ولد از همین سال ۶۹۰ق عهده دار رهبری آن طریقه گردید، بیان می نماید. توضیح لازم اینکه در فاصله فوت چلبی تا تاریخ مذکور، یعنی هفت سال، شیخ کریم الدین بک تمر مرشد طریقه مولوی بود و سلطان ولد طبق نظر و توصیه پدر بر حسام الدین و کریم الدین تمکین نمود، حال آنکه از زمان پدرش مریدان خاص داشت و اصرار داشتند که به طریق توارث سلطان ولد بر جای پدرش مولوی بنشینند، اما تعلیمات عمومی عرفان و خصوصاً تعلیمات شمس و صلاح الدین و مولوی درباره اهمیت مرشد، سلطان ولد را واداشت تا راه چنان برود که رهروان رفتند و در عین پختگی به ریاست برسد، تا جای گفتگویی نباشد.

از خصوصیات سلطان ولد اعتدال در عقاید و اعمال است؛ یعنی در همان حال که نفس عارف گستاخ و بی رسم و راهی چون شمس تبریزی به او خورده، ولی او برخلاف برادرش و نیز بعضی دیگر از احفاد مولوی، تند نرفت و حیثیت علمی و عرفانی و مسند ارشاد و تدریس را با هم جمع کرد. کسانی که بخواهند از سرگذشت بعضی افراتیون طریقه مولوی آگاه شوند، باید حتماً کتاب مولوی بعد از مولانا نوشته گلپینارلی،





آمده همواره در تمنا و آرزوی آن بوده اند که از آن مستوران یکی را بیابند و انبیاء نیز همچنین آرزو داشتند. حکایت موسی و خضر - علیهما السلام - در قرآن مذکور است و ندا کردن مصطفی - علیه السلام - از سر صدق که **واشوقاه الی لقاء اخوانی ...** و گسفتن مصطفی با عایشه ... که یکی از خاصان حق بر در ما خواهد آمدن ولیکن اگر اتفاقاً در خانه نباشم او را به نوازش و دل‌داری در خانه بنشان تا آمدن من. و اگر این معنی متعذر شود و مقبول نیفتد باری حلیه صورت او را به قدر امکان ضبط کن تا به من شرح کنی حلیه او را که در شنیدن حلیه ایشان فایده عظیم است ...» (ص ۲۲۴).

من نمی‌دانم که این حدیث از طریق شیعه نیز روایت شده است یا نه؟ به هر حال بی‌مبنا نیست و مورد اعتقاد بسیاری از مسلمانان بوده است. دنباله حدیث این است که آنها ولی مستور به در خانه پیغمبر که در خانه نبوده می‌آید و عایشه بعداً حلیه او را برای پیغمبر شرح می‌دهد، پیغمبر طبق این حدیث اشکش جاری می‌شود و از هوش می‌رود:

زان چنان بیهوشی چو باز آمد  
قطره اش بحر پر ز راز آمد  
بر زبانش روانه گشت اسرار  
مستمع غرق شد در آن انوار  
(ص ۲۲۵-۶)

سلطان ولد حکایتی هم از جنید نقل می‌کند که در خلوت از حق مقامی می‌طلبید. جوابش دادند که «برو و در فلان شهر پیش احمد زندق، تا این مقصود از او میسر شود» ... تا آخر قصه (ص ۲۲۶).

طبق این طرز فکر، فقط با مشاهده این چنین پیران نیز مراد حاصل می‌گردد. بدیهی است که این سخن - درست باشد یا غلط - مریدان را خوش می‌آمده چرا که «ناگه به یک ترانه به منزل می‌رسیده اند!» البته این طرز فکر هم اکنون در عوام ما نیز هست که می‌پندارند صرف ارتباط با اولیاء و لو به دیدن چهره شان یا مقبره شان یا بردن نام شان یا گریستن به یادشان نجات بخش است، که البته اگر منجر به عمل صالح شود، پذیرفتنی است.

در اینجا این نکته را بیفزایم که بسیاری از رسوم اهل تصوف عوام از قبیل مجالس تذکر جمعی و پابره‌نه راه رفتن [در مراسم تعزیه] و صیحه برآوردن و ذکر جلی و غیره به شکلی در تشیع عامیانه نیز باقی مانده، و این ظاهراً یادگار عصر صفوی است که هم صوفی بوده‌اند و هم شیعه. از همین قبیل است که میان صوفیه رسم بوده که است خرقة تائب و خرقة ای را که در سماع چاک زده می‌شد، پاره پاره کرده برای تبرک می‌بردند. این رسم

به این صورت بین شیعه باقی مانده است که لباس مریض شفا یافته به کرامت و شفاعت ائمه را پاره پاره کرده برای تبرک می‌برند و این برای آن است که عامه ایرانیان هم میراث از صوفی برده‌اند و هم از شیعه. ملاحظه می‌شود که این آمیختگی تشیع و تصوف از کشکول سقا‌های عزادار، تا زورخانه فتوت و ذکر یا علی شیعیانه تا «تکیه» که هم به معنی خانقاه و لنگر درویشی است و هم به معنی حسینیه شیعیان ... تجلی می‌یابد.

ارتباط جوهری این دو جریان در مسأله ولایت است که نخستین بار ابن خلدون بدان توجه یافته است (ترجمه فارسی مقدمه، ج ۲، ص ۹۸۳). تأکید بر کرامات و غیبگویی نسبت به بزرگان (نه فقط معصومین) هم میان صوفیه شایع است هم شیعه. مشاهده رجال الغیب از آرزوهای هر صوفی است و به خدمت حضرت مشرف گردیدن حسرت هر شیعی. بسیاری از حکایات که در امثال **نجم ثاقب** حاج میرزا حسین نوری (ره) آمده است، ممکن است ملاقات با رجال الغیب و یاران امام غایب (عج) باشد، نه ملاقات با خود آن حضرت. جالب است که در حکایتی از این گونه ملاقات‌ها سخن از «خربات» در میان می‌آید (**نجم ثاقب**)، حکایت شصت و ششم به نقل از مجلسی، قس: **معجم بحار الانوار**، ج ۴، ص ۲۹۳).

اما در مسأله خاتمیت ولایت و حضرت مهدی (عج) فرقی که میان صوفیه و شیعه هست، این است که صوفیه مهدویت را نوعی می‌انگارند و شیعه شخصی می‌دانند. چنانکه مولوی گوید:

پس امسام حی قائم آن ولی است  
خواه از نسل عمر خواه از علی است  
(صفحه هشتاد و پنج، مقدمه همائی)

صوفیه نتیجه می‌گیرند که «پس به هر دوری ولیی قائم است». همین نظریه یعنی «زمین خالی از حجت نیست» وجه دیگری میان شیعیان در معنی وسیع‌اش داشته دارد. اسماعیلیه به دو امام صامت و ناطق معتقد بودند و شیخیه در اواخر قرن سیزدهم به «ناطق واحد» گرویدند، و از همان زمان میان اصولیه امامیه نیز نظریه «تقلید اعلم» رونق گرفت.

یک نکته مشترک دیگر این است که شیعه امامت و عصمت ائمه را از راه نص ثابت می‌کند، چون ما اگر صد سال هم با کسی بنشینیم نمی‌توانیم یقین کنیم که او معصوم است، اما اگر معصوم قبلی گفته باشد او معصوم است، ندیده می‌توانیم با اطمینان او را معصوم بدانیم. سلطان ولد شبیه همین را در مورد ولی می‌گوید: «چون ولیی در حق ولی دیگر گواهی داد به ولایتش، اگر چه تو نظر آن نداری که آن ولایت را در او ببینی ...»

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران انتشارات دوستان، انتشارات ناهید، ۱۳۷۷، ۲۲۸۳، ص وزیر.

دایرة المعارف نویسی و دانشنامه نگاری در تمدن اسلامی پیشینه ای کهن دارد. مؤلفان و پژوهشیان فرهنگ اسلامی در این زمینه آثار بسیاری نگاشته و مجموعه های خرد و کلان

ارجمندی سامان داده اند. البته شیوه ها و ساختارهای این گونه نگاشته، یکسان نبوده، و مؤلفان در پرداختن این آثار شیوه های گونه گونی را برگزیده اند. از کهن ترین نمونه های آن، احصاء العلوم ابونصر فارابی (۲۶۰-۳۲۹) و مفاتیح العلوم خوارزمی (۳۸۷م) تاجدیدترین آنها هر کدام دارای سبک و سیاقی ویژه هستند. در این میان دانشنامه ای که معارف و مسائل دانشی از دانشهای گونه گونی را بر اساسی تنظیمی ویژه گزارش کند، گو اینکه فراوان نیست، اما شایان توجه و کارآمد و سودمند است. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، چنین است، یعنی اثری است مرجع، و مشتمل بر ۳۶۰۰ مقاله و یکسر مرتبط با قرآن، مفاهیم، اصطلاحات، موضوعات قرآنی، کتابها، و ... و آنچه به گونه ای با قرآن و قرآن پژوهی مرتبط است.

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، مشتمل است:

۱) اعلام قرآن، الف) اعلام تاریخی. اعم از مثبت مانند یکایک پیامبران یا نیکانی چون لقمان، ذوالقرنین، و کسانی که اشاره و تلمیحی به آنها هست مانند خضر، ابوطالب(ع)، حمزه(ع)، زنان پیامبر(ص)، دختران پیامبر(ص)، ساره، آسیه، هاجر، حضرت فاطمه زهرا(ع)، یا شخصیت های منفی آشکار یا پنهان مانند قارون، هامان، بلعم باعورا، سامری، ابولهب، ابوجهل. همچنین شخصیت های فراتاریخی مانند جبرئیل و میکائیل و مالک، و فرشتگان.

همچنین اعلام قصص (غیر از پیامبران) مانند کشتی نوح، جودی، سگ اصحاب کهف، زلیخا، بنیامین.

ب) اعلام جغرافیایی، مانند مدینه و مکه و مدین و ...  
 ۲) احکام قرآن (فقه و آیات الاحکام)، مانند وضو، تیمم، تهجد، حج، امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات، ایلاء، ظهار، جزیه، و ...

۳) سوره های قرآن، معرفی یکایک سوره های صد و چهارده

گواهی یک ولی به جای صد هزار است از خلق دیگر، چنانکه گواهی صراف در حق زر به جای صد هزار است که صراف نباشند» (ص ۲۷۲).

نکته مشترک دیگر این است که عرفاً قطب وقت را جامع تمام کمالات پیشینیان می دانند و شیعه نیز مواریث و نشانه ها و یادگارهای همه انبیاء را سپرده نزد قائم (عج) می داند (رک: کتاب الحجة کافی).

مطالعه متون اصیل عرفانی برای پژوهشگران تاریخ فکر و تاریخ اجتماعی ایران روشنگر بسیاری از ویژگی های روحی و معنوی مردم خواهد بود، خصوصاً اگر این متون به وسیله دانشمندان ژرف بین تصحیح و چاپ شده باشد که آثار مکتب مولوی از این جهت خوشبخت بوده است، چرا که امثال فروزانفر و همائی و نیکلسون و گلپنارلی ... بدان پرداخته اند و کسانی چون آن ماری شیمل و دکتر زرین کوب و دکتر شهیدی و مرحوم استاد محمد تقی جعفری در معرفی مولوی کوشش های آنان را دنبال کرده اند.

در مورد ولدنامه چاپ مورد بحث، باید گفت مقاله مفصلی نیز از مرحوم همائی در آغاز آن افزوده شده که اجمالی از اندیشه مولوی را بیان می کند. تقصی که بر این کتاب می توان گرفت نداشتن فهرست راهنما یا دست کم فهرست اعلام است که خواننده را به موارد مهم هنگام نیاز راهنمایی کند.

با نقل چند بیت از ولدنامه که یادآور اشعار حدیقه سنایی است - که سرمشق سلطان ولد در این کتاب بوده - گفتار را به پایان می بریم:

این جهان سایه ای از آن طویی است  
 یا چو برگی ز گلشن عقبی است  
 این جهان پرتوی است از تابش  
 بلکه زان جاست جمله اسبابش  
 این جهان از برای دوران است  
 هر که اینجا خوش است حیوان است  
 وانکه انسان بود کند **نقلان**  
 از جهان بدن به عالم جان  
 عوض تن ز حق برد جانها  
 عوض یک قراضه ای کاتها  
 از چنین سود چون گریزانی؟  
 مگر این سود را نمی دانی!  
 (ص ۲۸۲)

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

قرآن، ناصر خسرو و قرآن، سنایی و قرآن، نظامی و قرآن، عطار و قرآن، مثنوی/مولوی و قرآن، شعر معاصر فارسی و قرآن، فرهنگ عامه و قرآن، ختم قرآن، حجیت ظواهر قرآن، قدم و حدوث قرآن و ...

۱۴) قرآن پژوهی، معرفی تحقیقات و آثار و کتب قرآنی، شامل معرفی تفسیرها، که در حدود ۳۰۰ تفسیر از مفسران شیعه و اهل سنت، اعم از فارسی یا عربی، قدیم یا جدید، معرفی شده است. معرفی ترجمه های قرآن به صورت مقاله و کتابشناسی، طبق الفبای نام زبان ها مثلاً ترجمه آلمانی، ترجمه انگلیسی، ترجمه ایتالیایی، ترجمه روسی، الی آخر که درست یکصد صفحه از دانشنامه را در بر گرفته است. معرفی فهرست های نسخه های خطی قرآنی. و برای نخستین بار در عالم مرجع نگاری، در این اثر مرجع، کتابشناسی های موضوعی- فی المثل درباره کشف الآیات ها، یا ناسخ و منسوخ، یا اسباب نزول، یا قصص قرآن و غیره- تدوین شده است. پایان نامه های قرآنی نزدیک به ششصد عنوان معرفی شده است. کتابشناسی های قرآنی همه معرفی شده است و برای نخستین بار «کتابشناسی کتابشناسی های قرآنی» که شامل معرفی ۱۰۸ اثر از قدیم ترین آنها تا جدیدترین آثار قرآن پژوهی که جمعاً بیش از ۸۰۰ عنوان کتاب می شود، در این دانشنامه معرفی شده است.

۱۵) قرآن پژوهی، از جمله و در رأس همه یکایک چهارده معصوم- علیهم السلام، خلفای راشدین، صحابه بزرگ و قرآن شناس، مفسران، اعم از شیعه و اهل سنت، مترجمان قرآن به هر زبانی، و معرفی قرآن پژوهان اعم از مشهور و غیر مشهور. نزدیک به یکهزار زندگینامه از قرآن پژوهان قدیم و معاصر در این دانشنامه آمده است که حدوداً دویست فقره آن زندگینامه خودنوشت به قلم خود قرآن پژوهان معاصر است.

۱۶) قواعد و عبارات های معروف، نظیر «القرآن یفسر بعضه بعضاً»، «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره»، «من خوطب به»، «راسخان در علم»، «سبع طوال»، «احرف سبعة/سبعة احرف»، «راعتا/انظرننا»، «سمعنا و عصینا»، «حطه/باب حطه»، «استثناء» (گفتن ان شاء الله)، «استرجاع» (گفتن انا لله و انا الیه راجعون)، «شجره ملعونه در قرآن»، «قاب قوسین» و دهها تعبیر دیگر.

۱۷) قرآن و هنر، با معرفی بیش از دویست قرآن خطی نفیس (هر یک در یک مقاله مستقل)، معرفی قرآن های هنری و تاریخی مانند قرآن عقیق، قرآن نگل در کردستان، خط و خوشنویسی قرآن، تذهیب، خوشنویسان قرآن، قرآن نویسان،

گانه قرآن زیر نام سوره و برای آنکه یکصد و چهارده سوره، طبق حروف الفبا، پراکنده نشود، همه را همراه با لفظ سوره آورده اند؛ و ضمناً باز هم برای آنکه تشویش و تشتت خاطر برای خوانندگان پیش نیاید، سوره ها را طبق ترتیب و توالی و نظم قرآنی، مطرح کرده اند.

۴) آیه های نامدار، یعنی آیاتی که عنوان مشهوری دارند، مانند آیه نور، آیه الکرسی، آیه تیمم، آیه وضو، آیه افک، آیه تطهیر، آیه نفی سیبل، آیه سیف، آیه نجوی، آیه اکمال دین، آیه تبلیغ و ... و جمعاً ۹۹ آیه معروف، معرفی شده است.

۵) اصطلاحات و تلمیحات ادبی، مانند نار ابراهیم، حکمت لقمان، قمیص (پیراهن) یوسف، بیت العنکبوت، بضاعت مزجاة، سوط عذاب و دهها نظیر آنها.

۶) اخلاق قرآنی، اعم از اخلاق حمیده (رحم، احسان، تواضع، انفاق، قرض، راستگویی)، و اخلاق رذیله (آز/طمع، بخل، ریا، تجسس، دروغگویی و ...).

۷) کلمات کلیدی، یا جوه و نظایر، یعنی کلماتی که دارای چندین معنی اند (سوء، امر، کتاب، بیت، ریح، زبور، حق، حکم/ حکمت، خلق/ خالق و جمعاً بیش از یکصد کلمه).

۸) موجودات قدسی یا امور غیبی و قدسی، مانند آخرت، قیامت، معاد، بهشت، جهنم، برزخ، صراط، میزان، لوح، قلم، عرش، کرسی، بیت المعمور، رق منشور، اعراف، جن، کرامات، معجزات، شق القمر، وحی، حور، غلمان.

۹) اقوام و طوایف، مانند مهاجران، انصار، بنی امیه، قریش، بنی اسرائیل، بنی نضیر، بنی قریظه، عاد، ثمود.

۱۰) ادیان و مذاهب و فرقه ها و مکتب ها، مانند اسلام، یهود، نصاری، مجوس، صابئین، شیعه، معتزله، خوارج، مرجئه و ...

۱۱) وقایع تاریخی، مانند یکایک غزوات پیامبر (ص)، صلح حدیبیه، افک، محنة.

۱۲) علوم و فنون قرآنی، مانند علم مکی و مدنی، اسباب/ شأن نزول، ناسخ و منسوخ، اعجاز قرآن، قصص قرآن، تاریخ قرآن (و جمع و تدوین و کتابت قرآن و تحسیریف ناپذیری قرآن و رسم الخط و نقطه گذاری و اعجام/ تعجیم و تشکیل)، اعراب/ نحو قرآن، احکام قرآن (فقه القرآن)، محکم و متشابه، تفسیر و تأویل، تجوید، ترتیل، تغنی، تواشیح، قرائت و اختلاف قرائت و احرف سبعة، ترجمه قرآن، اسرائیلیات، چاپ قرآن.

۱۳) فرهنگ آفرینی قرآن، شامل مقاله ای به همین نام، قرآن و ادب عرب، قرآن و ادب فارسی، حافظ و قرآن، سعدی و

روضه الانوار عباسی (در اخلاق و شیوه کشورداری)، ملا محمد باقر

سبزواری (در گذشته

۱۰۹۰ ه.ق)، مقدمه، تصحیح

و تعلیق اسماعیل چنگیز

اردهایی، ۱۳۷۷ش، دفتر نشر

میراث مکتوب، ۹۰۹ص ۲+

صفحه مقدمه به زبان انگلیسی،

وزیری.

میراث گران سنگ شیعی و

اسلامی آن اندازه متنوع و انبوه

است که تاکنون هنوز بیشتر

## روضه الانوار

### عباسی

ملا محمد باقر سبزواری

تصحیح و تعلیق

اسماعیل چنگیز

دفتر نشر میراث مکتوب

متون آن مجال نشر نیافته اند. «اندیشه سیاسی» بویژه از ذخایر

مستروک مانند این میراث معنوی بزرگ است. در گذشته،

نگارش های سیاسی مسلمانان در بیش از ده رشته متفاوت رونق

داشته است که آنها را می توان در چهار شاخه بزرگ و اصلی

جمع و دسته بندی کرد. آنها عبارتند از «فقه سیاسی»، «کلام

سیاسی»، «فلسفه سیاسی» و «اندرزنامه سیاسی». هر یک از

اینها خود شعباتی هم دارند که در جای خود باید مورد بحث قرار

گیرد. برخی از اینها به طور دقیق از ابداعات مسلمانان است و

مایه های اولیه برخی دیگر نیز که از فرهنگ ها و تمدن های دیگر

برگرفته شده اند، با دگرگون سازی ها و اصلاحات اساسی،

ماهیت و رنگ و بوی اسلامی یافته اند.

کتاب «روضه الانوار عباسی» از آثار قلمی فقیه سترگ و

نامدار عصر صفویه، ملا محمد باقر معروف به «محقق

سبزواری» از جمله یادگارهای متعلق به میراث شیعی در زمینه

اندیشه سیاسی است که به زبان فارسی نگارش یافته و اکنون پس

از سال ها گمنام ماندن توسط دفتر نشر آثار مکتوب انتشار یافته

است. سبزواری پیشتر در حوزه های علمیه شیعه به دلیل کتاب

ارزشمند فقهی خود به نام «الکفایة فی الفقه» و یا «کفایة الفقه»

آوازه و احترام داشته، ولی فکر سیاسی او کاملاً ناشناخته بوده

است. با انتشار این کتاب، وی در زمینه اندیشه سیاسی نیز

جایگاه رفیعی را به خود اختصاص خواهد داد.

گویا مؤلف، کتاب خود را با اشاره شاه عباس دوم صفوی

نگاشته و آن را به او تقدیم کرده و به همین دلیل نام آن را

«روضه الانوار عباسی» گذاشته است (ر.ک: ص ۵۴-۵۵).

انگیزه مؤلف آن بوده که در این کتاب، مباحثی را گرد آورد که

«مشمول [باشد] بر آنچه پادشاهان را در کار باشد به حسب نجات

و رستگاری اخروی، و آنچه ایشان را نافع باشد به حسب تدبیر و

مصلحت ملکی» یعنی کشورداری و امور سیاسی. (ص ۵۴)

معرفی قرآن های هنری متفاوت مانند قرآن تمام چرم، پنج  
ثنی، نرم افزارهای قرآنی، خوشخوانی های قرآن، موسیقی و  
قرآن.

۱۸) نهادهای قرآنی، معرفی دارالقرآنها، دارالحفاظ،  
مجالس درس/ تفسیر قرآن، ناشران قرآنی و ...

۱۹) بلاغت و نحو قرآن، (نظیر فعل، فاعل، مسند و  
مسندالیه، تشبیه، استعاره، مجاز و صدها اصطلاح دیگر).

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی با همکاری هفده مؤلف در  
یکسال و اندی سامان یافته است. کاری است سودمند و مرجعی

است به تعبیر آقای خرمشاهی «حاضر جواب» و «زود یاب».  
روشن است که کاری به این سترگی در ظرف یکسال نمی تواند به

دور از کاستی ها، ناهنجاری ها، اشتباهات و ... باشد. معمول  
دانشنامه ها چنین است که پس از نشر، ویرایش های مختلفی

می یابند. این مجموعه بی گمان مورد توجه قرار خواهد گرفت و  
مؤلفان در ویرایش های بعدی از آراء و دیدگاه های ناقدان بهره

خواهند گرفت و دانشنامه را به کمال خواهند برد. اولین نکته  
یادکردنی ناهمگونی حجم مقاله هاست، بویژه در زندگینامه های

قرآن پژوهان، که چون غالباً خودنوشت است، از حالت مقاله  
دایرة المعارفی بیرون رفته و در مواردی مسائلی در آنها آمده که نه

تنها لزومی نداشته بلکه شایسته اثری علمی و مرجع نیست، به  
مثل مقاله مرتبط با علامه طباطبایی، حدود دو ستون است و گاه

زندگی نامه ای بیش از ۱۸ ستون و ...

صبحی صالح، قرآن شناس شیعی معرفی شده است که قطعاً  
چنین نیست و آشنایی اندک با آثار او نشانگر این است که او سنی

است البته سنی معتدل و نه شیعه فرهنگی معتدل (۱۳۶۴). در  
ذیل مدخل «اذان» نویسنده آیه «اذن مؤذن ایتها العیر» را آورده و

چنان پنداشته که این آیه با «اذان واقامه» مرتبط است!! (۱۸۴) در  
ذیل، الخولی امین، ضمن آنکه تاریخ تولد و درگذشت او اشتباه

است در شرح حال وی هیچ نکته شایسته ای وجود ندارد. امین  
خولی یکی از بنیادگذاران و بلکه بنیادگذار مکتب ادبی نو

تفسیری در مصر است، با ویژه گی های بسیار و تأثیری شگرف  
در دیگران و ... بسیاری از شرح حال ها از گزارش نکات

برجسته زندگی ها خالی است و ... به هر حال باید به تدوین  
کنندگان دست مرزاد گفت.

عبدالله ابراهیمی

و فرمانبرداری احکام الهی نکنند، ایشان را حاکمی عادل باید که به لطف و عنف خلق را بر اطاعت و انقیاد احکام الهی بدارد و حق هر مستحقّی را به صاحب آن برساند و داد مظلوم از ظالم بستاند. « (ص ۶۵)

از نظر وی حکومت به طور بالاصاله از آن پیامبر یا امام معصوم است ولیکن در عصر غیبت امام معصوم (عج) «اگر پادشاهی عادل مدبر که کدخدایی و ریاست این جهان نماید، در میان خلق نباشد، کار این جهان بر فساد و اختلال انجامد و هیچ کس را تعیش ممکن نباشد. « (ص ۶۷)

بدین ترتیب معلوم می شود که سبزواری در قوانین مدنی و حکومتی بر به کارگیری الزامی فقه و شریعت و در زمامداری و مدیریت سیاسی بر سلطنت تأکید می ورزد. آن هم از باب امور حسبیّه که جهان را کدخدایی لازم است تا اختلال امور پیش نیاید. آنگاه وی در فصل دوم در مقدمه ای مفصل به بازگویی اسباب و علل زوال یک دولت و سلسله پرداخته و اشعار داشته است که از طریق آگاهی به اسباب زوال می توان به علل ثبات و دوام یک نظام حکومتی نیز پی برد، چرا که این دو ضد هم هستند و ضد را با ضد شناسند. (ص ۶۸)

وی مجموع اسباب انحطاط و زوال یک نظام حکومتی و سیاسی را در چهارده اصل دسته بندی کرده که گویا از باب تیمّن و تبرک به شماره چهارده معصوم (ع) بوده و گرنه برخی از آنها قابل ادغام در دیگری هستند. عناوین آن چهارده مورد که سبزواری هر کدام را توضیح مفصلی داد، از این قرار است:

۱. ترك شکر نعمت الهی توسط سلطان و حاکمان (ص ۶۸)، ۲. غرور و خودبینی حاکمان (ص ۶۸)، ۳. ظلم که از اعظم اسباب زوال حکومت است (ص ۷۱)، ۴. بسیاری اشتغال پادشاه به شرب و لهو و لذات و غفلت از امور ملوک و تفویض امور به وزرا و امرا (ص ۷۲)، ۵. سهل انگاری پادشاه و ناتمام گذاردن هریک از امور مهم مملکتی (ص ۸۹)، ۶. درشتگویی و تندخویی پادشاه (ص ۹۳)، ۷. بخل و خست پادشاه (ص ۹۵)، ۸. بخشش های بی جای پادشاه (ص ۹۵)، ۹. عدم اهتمام به آبادانی کشور که موجب تفرق رعیت است (ص ۹۶)، ۱۰. کمی شکر و عدم رسیدگی به آن (ص ۹۶)، ۱۱. وجود اختلاف نظر و خصومت میان امرا و خواص پادشاه (ص ۹۷)، ۱۲. تفویض کارها به ناشایستگان و ناهلان (ص ۹۸)، ۱۳. فسق پادشاه و عدم متابعت او از احکام الهی (ص ۹۹)، ۱۴. تغییر رأی و اخلاق پادشاه از نیکی به بدی (ص ۱۰۰).

گذشته از مقدمه، متن کتاب نیز دو قسم است و هر قسم به

روضه الانوار عباسی، در اصل از نوع نگارش هایی است که «اندرزنامه سیاسی» نامیده می شوند ولی در محتوای آن مبلغ عظیمی از مطالب فقه سیاسی و فلسفه سیاسی (حکمت عملی) نیز گنجانده شده است. با این همه، مقدار اینها در حدی نیست که آن را از حالت «اندرزنامه ای» و اخلاق سیاسی بیرون ببرد. مؤلف روضه تقریباً از همه کتاب هایی که پیشتر از او در اندرزنامه نویسی شناخته شده بوده، بهره گرفته است؛ مانند آثار عبدالله ابن مقفع، خواجه نظام الملک، امام محمد غزالی و امثال اینها. و این مطلب بر غنای هر چه بیشتر آن افزوده، ولیکن گاهی (بلکه در بیشتر مواقع) مؤلف را بر آن واداشته تا ناخواسته دچار روش «اطناب ممل» گردد، مانند آنچه راجع به آخرین خلیفه عباسی «المستعصم» فقط مثال آورده و بر حدود یازده صفحه بالغ گردیده است (ص ۷۵-۸۴). با این حال خود معتقد است که در این کتاب «حکایات مناسب مقام بی تطویل کلام ایراد کرده است» (ص ۵۵).

کتاب روضه الانوار، علاوه بر مقدمه طولانی مصحح، در بردارنده یک مقدمه و دو قسم است. مقدمه بیشتر جنبه فلسفی-سیاسی دارد و در صدد اثبات ضرورت دولت و حکومت برای جامعه است و خود در دو فصل تدوین شده است که فصل اول در اثبات نیاز آدمیان به حکومت و فصل دوم در بررسی علل دوام ملوک و پادشاهی و اسباب زوال و انقراض آن است که از خواندنی ترین و مفیدترین بخش های کتاب است. وی دلیل نیاز بشر به حکومت را چنین توضیح می دهد:

«آدمی در تعیش و زندگانی محتاج به غذا و لباس و مسکن است» (ص ۶۱)، از طرفی «به فعل یک کس قوت و غذای انسانی میسر نمی شود، بلکه جمعی کثیر باید معاونت یکدیگر نمایند و هر کدام به شغلی مشغول باشند تا امر غذا صورت یابد. و همچنین است حکم در باب لباس و مسکن. پس یک شخص و دو شخص اگر در مکانی تنهایی باشند، تعیش نتوانند کرد. و...» (ص ۶۳). «بلکه باید جمعی کثیر در مکانی مجتمع باشند و هر یک به شغلی مشغول، ... تا کار معاش انتظام یابد.» (ص ۶۳). «... پس معلوم شد انسان محتاج است به اجتماع، و این اجتماع را در عرف علما و حکما تمدن گویند.» (ص ۶۴).

آنگاه سبزواری توضیح می دهد که چون امیال و خواسته های مردم متفاوت و مختلف است و کسی به حق خود قانع نیست، بناچار نوعی از تدبیر باید که هر کسی را به حدی که مستحقّ آنست قانع گرداند و این تدبیر محتاج است به صاحب شریعت، یعنی پیغمبر. و... «و چون همه خلق به طوع و رغبت انقیاد شرع



چند باب و هر باب نیز به چندین فصل تقسیم بندی شده است. قسم اول با عنوان «در آنچه بر پادشاه جهت رستگاری و نجات آخرت و ربط به جناب احدیت لازم است» شامل رهنمودها و مواعظی برای تهذیب اخلاق فردی و شخصی زمامداران است که در ضمن آن آیات قرآنی، روایات و حکایات تاریخی فراوانی را به عنوان مستند نصایح خود آورده است (ص ۱۰۲-۵۰۱).

قسم دوم آن نیز تحت عنوان «در مراعات قواعد و آدابی که پادشاه را در امور ملک و ضبط مراتب سلطنت و حفظ معاهد دولت و استحکام اساس پادشاهی و تأسیس مراسم جهاننداری لازم است» از صفحه ۵۰۵ آغاز و تا صفحه ۸۶۶ که پایان کتاب است ادامه یافته است. این قسمت از کتاب کاملاً جنبه سیاسی دارد و مؤلف در آن هم از مفاهیم و قواعد اسلامی و هم از حکمت عملی یونان و هم از اندرزنامه‌ها و تجارب سیاسی فرزندانگن و سلاطین پیش از اسلام ایران به طور مستقیم نقل قول‌های فراوان کرده است که همه آنها برای خوانندگان علاقه مند به این موضوعات بسیار جاذبه دار است. وی در آغاز این قسم، نخست نظام سیاسی و حکومت را به دو دسته به نام‌های «سلطنت فاضله که مبتنی بر قواعد عقل و مناهج شرع باشد» و «سلطنت ناقصه یا تغلبیه که غرض آن جور و تعدی و پیروی هوا و هوس و دواعی نفسانی و تحریکات شیطانی و خلق را در تحت بندگی خود در آوردن باشد» تقسیم و توصیف کرده است (ص ۵۰۵). آنگاه در طی ابواب و فصول متعدد به ترسیم اصول و قواعد برپایی سلطنت فاضله پرداخته و برای این مقصود بسیار تلاش کرده و مجموعه شایسته‌ای را فراهم آورده است که در همه زمان‌ها به کار سیاستمداران - که انگیزه و درد کشورداری صحیح و عادلانه دارند - می‌آید.

از مباحث بسیار جالب این قسمت و صیایای سیاسی است که سبزواری از حکمای بزرگ بشریت مانند افلاطون و ارسطو (۵۲۲)، هرمس حکیم (۵۳۱ به بعد)، حکما و سلاطین وارسته ایران باستان مانند «هوشنج» (هوشنگ) - که به عقیده وی و به نقل از بعضی، گویا او پیامبر نیز بوده است (ص ۵۴۱) - منوچهر، بهمن، اردشیر بابک [بابکان] و انوشیروان نقل کرده است. (ص ۵۴۱-۵۵۶).

در مجموع باید گفت جای آثاری از این قبیل که در زمینه اندیشه و سیاست باشد در ادب فارسی خالی و همچنان کمبود هست و اهتمام مصحح و ناشر محترم بر این کار بسیار ستودنی است. هر چند بر مقدمه مصحح محترم ایرادهای اساسی نیز وارد است. از جمله اینکه در نگارش این مقدمه به جای استفاده مستقیم از منابع درجه اول و آثار خود متفکران از تحقیقات

فضلاهی متأخر راجع به آنان استفاده کرده و از این رو حق مطلب کما 'هو آدا نشده است. مانند آثار افلاطون، خواجه نظام الملک و غیره. در جایی دیدگاه یک شخص معین مثلاً راجع به خواجه نظام به عنوان اصل مسلم تلقی شده است.

همچنین بهتر بود مصحح محترم به جای بخشی از این مقدمه بلند و دور از متن کتاب، به تجزیه و تحلیل دقیق محتوای کتاب حاضر که مدت‌ها روی آن کار کرده، می‌پرداخت و از حواشی غیر لازم دوری می‌جست.

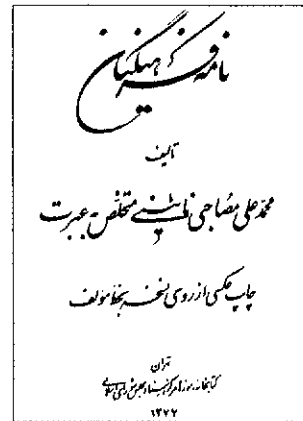
لغزش‌های موردی نیز در مقدمه مصحح به چشم می‌خورد که مجموع آنها اندک نیست؛ برای نمونه اخذ تأییدیه و مجوز از مستشرقان غربی برای اثبات آمیختگی دین و سیاست در اسلام، آن هم در این زمانه، اندکی سبک و خلاف قاعده به نظر می‌رسد (ر. ک: ص ۱۵). همچنین تأکید بر اینکه «هیچ یک از نظریه‌های سیاسی مسلمین سخن از چرا دولت وجود دارد نگفته‌اند!» (ص ۱۷) در حالی که این سخن ناصواب است، چرا که فقط کافی بود مصحح محترم به محتوای فصل اول از مقدمه همین کتاب مورد تصحیح و تحقیق خودشان نظر تأمل می‌افکنند، تا معلوم شود حتی محقق سبزواری راجع به «چرایی دولت» بحث می‌کند، چنان که فشرده‌ای از آن را در این معرفی آوردیم. و نیز در صفحه ۲۲ تعبیر «فلسفه جستجوی حکمت ...» اشتباه و درست آن «فلسفه جستجوی حقیقت ...» است. چون «حکمت» همان «فلسفه» است و جستجوی آن تحصیل حاصل می‌شود. و نیز در ص ۲۹ انتساب بدون توضیح و مطلق کلیله و دمنه به نصرالله منشی و بدون اشاره به نام مترجم عربی و احیاگر اصلی آن «ابن مقفع» منطقی نیست. و نیز در ص ۳۵ بر شمردن کتاب سلوک الملوك خنجی در فهرست کتاب‌های سیاستنامه‌ای اشتباه است، چون طبق تقسیم‌بندی خود مصحح، کتاب‌های فقهی - سیاسی یا شریعتنامه‌ها مستقل از سیاستنامه هستند، و کتاب خنجی مانند «احکام السلطانیه» ماوردی یک کتاب فقهی محض است و نه سیاستنامه، تنها تفاوت عمده آن با کتاب ماوردی در این است که به زبان فارسی است. کتاب لغزش‌های جزئی دیگری نیز دارد که مجال پرداختن به همه آنها نیست. با همه اینها باید همت و کوشش مصحح کتاب را مجدداً تحسین کنیم که با تلاش خود کتابی با این حجم را به عالم نور رسانده و در دسترس همگان قرار داده است.



نامه فرهنگیان، محمدعلی مصاحبی نائینی، تهران: کتابخانه موزه و

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷، وزیر، ۸۱۸ص.

مرحوم مصاحبی نائینی متخلص به عبرت، از ادبا و خوشنویسان بنام معاصر بود که بیشتر عمر خود را در جهت استنساخ و نسخه برداری از متون نظم و نثر گذشتگان و احیای متون دست نویس



موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق)، صرف کرد.

عبرت نائینی براساس اطلاعاتی که در همین کتاب از خود ارائه داده است در رمضان ۱۲۸۵ قمری متولد شد. او خود درباره تحصیل‌اتش می‌نویسد: «درس فارسی را پیش مرحوم عمه‌ام -رحمة الله علیها- فرا گرفتم. نحو و صرف را در خدمت شیخ مهدی اعمی تحصیل و تکمیل کردم. معانی و بیان و بدیع و منطق را خدمت آخوند ملا محمد کاشی خواندم. خط نسخ را از میرزا محمد علی معروف به نائینی تعلیم گرفتم. چون بیست و سه سال از عمرم سپری شد، پدرم را فرمان در رسید به سال هزار و سیصد و هشت. پس از فوت پدر مرا هوای سیاحت در سر افتاد. اغلب نقاط ایران را به پای سیاحت در نور دیدم و به خدمت بسیاری از بزرگان رسیدم و از هر کدام به قدر استعداد و قابلیت بهره مند شده، استفاضه و استفاده کردم ...»

شرح حال نسبتاً مفصلی از او در سال ۱۳۱۳ شمسی در شماره هفتم از سال پانزدهم مجله ارمغان به قلم میرزا محمد علی خان ناصح (رئیس انجمن ادبی ناصح) به چاپ رسیده است. همچنین بجز آنچه که درباره وی در همین کتاب (نامه فرهنگیان) آمده، در کتاب دیگرش به نام «مدینه‌الادب» نیز (ص ۲۳۳-۲۵۳) اطلاعاتی از او به دست می‌آید. در پایان بخش مربوط به عبرت نائینی، دست خطی از استاد احمد گلچین معانی وجود دارد که نوشته: «مؤلف این تذکره -رحمة الله علیه- در روز نوزدهم دیماه ۱۳۲۱ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت و در امامزاده عبدالله مدفون گردید. بنده نگارنده ابیات ذیل را که شامل ماده تاریخ نیز هست برای سنگ مزار وی سرودم و هم اکنون بر آن سنگ که از مرمر است و به اهتمام اعضاء انجمن ادبی ایران فراهم آمده، به خط نستعلیق زیبا، منقور است. [آنگاه شعری در قالب مثنوی نوشته، که بخشی از آن چنین است: ]

ای جوانان که شکر گفتارید  
از خموشان جهان یاد آرید  
چو رسیدید برین تربت پاک  
قدم آهسته گذارید به خاک  
عبرت استاد سخن سنج شهیر  
آن سراینده بی مثل و نظیر ...  
پیشه اش نیکی و خیراندیشی  
شیوه آزادگی و درویشی  
به جهان بر روش رنجبران  
کرد عمری به کتابت گذران  
شعر را هستی جاوید ازوست  
زنده آثار اساتید ازوست ...»

وی به خاطر آشنایی بسیار با ادیبان و شاعران و بهره‌های حضوری از محضر ایشان، گنجینه‌ای غنی از اطلاعات ارزشمند در باب شاعران هم‌عصر خود، به همراه داشت. وی این اطلاعات را به مرور گرد آورد و با افزودن نمونه‌های شعری و نیز نمونه‌های خط هر شاعر، مجموعه‌ای نفیس فراهم آورد که «نامه فرهنگیان» بخشی از آن است. این کتاب ترجمه حال و اشعار ۳۴ شاعر قرن چهاردهم هجری قمری است که عبرت با بیشتر آنها مصاحبت و مشافهت داشته است.

این کتاب به خط نسخ خوش نوشته شده و ریاست کتابخانه (ناشر اثر) ترجیح داده‌اند به همان شکل -و بدون حروفچینی جدید- افست شود. کتاب مع الاسف هیچ گونه فهرستی، نه در آغاز و نه در پایان -ندارد و از این رو دستیابی به نام و آثار مطرح شده در این کتاب، کمی دشوار است.

فهرست نام شاعرانی که در این کتاب، درباره آنها اطلاعاتی ارائه شده، از این قرار است:

- امیری فراهانی قائم مقامی (ص ۶۱-۶۱)، ادیب پیشاوری (ص ۶۲-۱۰۵)، حاجی میرزا ابوالفضل طهرانی (ص ۱۰۶-۱۳۴)، ادیب کرمانی (ص ۱۳۵-۱۷۶)، اختر طوسی (ص ۱۷۷-۱۸۴)، ادیب نیشابوری (ص ۱۸۵-۱۹۶)، ایرج میرزا (ص ۱۹۷-۲۱۶)، اخضر (ص ۲۱۷-۲۲۲)، بقای سپاهانی (ص ۲۲۳-۲۶۸)، میرزا محمد تقی بهار خراسانی (ص ۲۶۹-۳۰۱)، ثریا هروی طهرانی (ص ۳۰۲-۳۲۱)، جلوه اصفهانی (ص ۳۲۲-۳۵۰)، شیخ رئیس حیرت قاجار (ص ۳۵۱-۳۷۱)، میرزا حسینخان حضوری (ص ۳۷۱-۴۰۱)، حاجب شیرازی (ص ۴۰۲-۴۲۹)، خسروی (ص ۴۳۰-۴۴۶)، دانش تبریزی (ص ۴۴۷-۵۷۴)، دانای حائری طهرانی (ص ۵۷۵-۵۷۶)، سرخوش تفرشی (ص ۵۷۷-۵۸۸)،

به خط قرمز نوشته است: «سألها در طهران اقامت داشت. خط نسخ را خوب می نوشت. در آغاز مشروطیت در عداد مجاهدین بود و پس از چندی چون اوضاع ایران را دیگرگون دید، حسن وطن خواهی او را بازدار [کذا] به خودکشی کرد. در سن شصت و اند سالگی به خوردن افیون از این سرای بیرون شد.»

مرحوم عبرت، هنگام نقل نمونه اشعار، به شعرهای اخوانیه و شعرنامه ها و نیز منظومه های مختصری که برخی از این شاعران در به رشته نظم کشیدن بعضی رویدادهای زمانه خود ساخته اند، توجه داشته است. همچنین از برخی شاعران روزگار خود که دستی نیز در نشر داشته اند، نمونه هایی آورده است. در پایان این مقال، بخشی از ابتدای رساله منثور و بخشی از قصیده بقای سپاهانی نقل می شود:

«چون در این سال فرخنده مأل یکهزار و سیصد و یازده هجری قمری، داستان اعجاز واقعه در شهر بادکوبه به نحوی که در طی اوراق به نظم یاد کرده شده، ثابت و محقق گردید و هر چند منافقین و معاندین دین مبین به مفاد کریمه «وما تأتیهم من آیات ربهم الا کانوا عنها معرضین» خواستند به جعل اکاذیب متشاکله و طرح اراجیف متماثله تخلیطی ورزند و این واقعه محققه را در آن عداد اندازند، به مضمون تعرف الاشیاء باضدادها، روز به روز ظهور و بروز آن بیشتر و لمعان و فروغش برافزون گرفت ...»

آغاز قصیده با این مطلع است:

هر نوری کاندر جهان بینی، شود روزی کهن  
جاودان تازه است و نو، دین رسول مؤتمن  
و پس از ۴۲ بیت به این ابیات می رسد:

«روز عاشورا که اندر ماتم آن تشنه لب  
روی گیتی بود سرتاسر یکی بیت الحزن  
کافری اندر لباس مسلمین خلخال بوم  
تاجری نامش رضا، ننگ زمین، حشو زمن  
دید چون آن محشر ماتم، حدیثی چندراند  
سخره گونه بر زبان - کش باد پر ز آتش دهن -  
کاتفاق این چنین غوغا و قتل افتاده بس  
در میان خسروان از نو گرفته تا کهن  
چیست این آشوب و شور از بعد چندین سالیان  
وین خروش و ضجه و این خاک بر سر ریختن  
شقتوش آورد خون در جوش و زد بر رگم قوم  
قرعه لهُو و درون پر کرد از می همچو ون  
تار چندی بر تنید از فسق گرداگرد خویش  
همچو کرم پيله غافل از هلاک خویشتن

صبوری خراسانی ملک الشعراي آستان قدس رضوی (ص ۵۸۹-۵۹۲)، حاجی میرزا علی اکبر خان فراهانی قائم مقامی (۵۹۳-۶۰۱)، سید عبدالرحیم اصفهانی (ص ۶۰۲-۶۰۸)، عبرت نائینی، مؤلف کتاب (ص ۶۰۹-۶۱۷)، عنقای طالقانی قزوینی (ص ۶۱۸-۶۴۳)، حاج میر سید علی (ص ۶۴۴)، فرصت شیرازی (ص ۶۴۵-۶۵۳)، کمالی اصفهانی (ص ۶۵۴-۶۸۳)، مایل تویسرکانی (ص ۶۸۴-۶۸۹)، مایل تهرانی (ص ۶۹۰-۶۹۵)، محمودخان ملک الشعراي کاشانی (ص ۶۹۶-۷۵۳)، ناظم (ص ۷۵۴-۷۵۷)، نعمت شیرازی (ص ۷۵۸)، نثار شیرازی (ص ۷۵۹-۷۷۸)، حاج سید نصرالله تقوی اخوی (ص ۷۷۹-۸۰۱)، وحدت کرمانشاهانی (ص ۸۰۲-۸۱۸).

ناگفته پیداست که در میان این شرح حال ها - که مؤلف بر بسیاری از حوادث ایام و سوانح حیات آنان، خود حضوراً واقف بوده و ترجمه احوال یا گزیده آثار بسیاری از ایشان را از دست خود آنان دریافت داشته - نکات و ظرایف ناشنیده و ارزشمند بسیار است و کاوشگران در ادبیات معاصر ایران - بویژه بخش سنت گرایان عصر بیداری و نیز شاعران حاشیه مشروطه - از خواندن آن به هیچ روی معاف نمی توانند بود.

البته این شرح حال ها، یکدست نیست و نظم یکسانی ندارد. برای برخی از شاعران گویا شرح حالی یافت نشده و بی هیچ مقدمه ای درباره ایشان به ذکر چند غزل یا قصیده از آنها اکتفا شده است (همچون اخضر در ص ۲۱۷ و خسروی در ص ۴۳۰). همچنین در خصوص برخی شاعران ایجازهای مغل و در خصوص برخی دیگر، اطاب های ممل صورت گرفته است، برای مثال، در حالی که شرح حال و نمونه اشعار نعمت شیرازی، تنها در یک صفحه و زندگی و اشعار صبوری خراسانی، ملک الشعراي آستان قدس رضوی (پدر ملک الشعراي بهار) در چهار صفحه آمده، ترجمه احوال و گزیده آثار دانش تبریزی ۱۲۷ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده، که بسیاری از آن چندان مزید فایده نیست.

با این حال چه در بخش ترجمه احوال و چه در نقل نمونه آثار، تازگی هایی در کتاب هست که بر قدر آن می افزاید؛ فی المثل اشعار نقل شده از مرحوم ادیب نیشابوری در این کتاب، حاوی ابیات فراوانی است که در دیوان مرحوم ادیب که با نام «لالی مکنون» و به همت عباس زرین قلم به چاپ رسیده، یافت نمی شود.

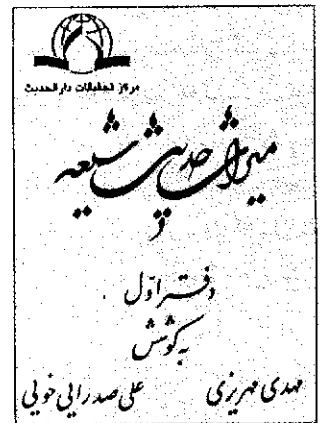
نیز از طرائف کتاب، نقل پایان کار شاعران است. نمونه را در ص ۶۰۲ در باب سید عبدالرحیم اصفهانی، در حاشیه کتاب

بازنی همچنس خود ملحق شد و ملصق چنانک باز ماندند اندر آن حال قبیح، آن مرد و زن ... دود و بوی این عمل بگرفت عالم را چنانک آتش سوزنده اندر پنبه افستد یا پرن می نکرد از هم جداشان سعی و تدبیر و علاج برنتابید با فعال ایزدی تدبیر و فن ای که هستی خارق عادات را منکر بیا بنگر این اعجاز و زین پس تار نادانی متن الغرض شد در غیاب مهدی آخر زمان عبرت خلق جهان این معجز گردان شکن ...»

محمدرضا موحدی

میراث حدیث شیعه، مهدی مهریزی و علی صدرايي خویی، مرکز

تحقیقات مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۷۷، ۲۳۶ص، وزیری.



حدیث، دومین سند دین و پس از قرآن، دارای بیشترین سهم در شناخت و شناساندن اسلام و شکل گیری و بالتدگی علوم اسلامی است. حدیث، میراث میاندگار معصومان(ع) است که در پرتو

آن می توان به شرح و تفسیر قرآن و تبیین دین پرداخت.

پیشوایان معصوم، مسلمانان را به فراگیری و فهم و نشر حدیث، بسیار ترغیب کرده اند و همین امر، از ابتدا تاکنون، سبب رونق این دانش بوده است.

استمرار دوره عصمت، طبق عقیده شیعه، موجب شد تا احادیث و روایات آنان چند برابر روایاتی باشد که اهل سنت از رسول خدا(ص) و حتی صحابه نقل کرده اند، بر همین اساس مجموع احادیث گرد آمده در بحار الانوار، الوافی، وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل متجاوز از صد هزار است.

گسترش و تدوین حدیث سبب شد از همان قرون اولیه دانش هایی در دامن حدیث زاده شود که رسالت اصلی آن، حفظ و حراست و نگهداری از حدیث بود. دانش هایی چون رجال، درایه، مصطلح الحدیث و ... که مجموع آن را می توان «علوم حدیث» نامید، در همین بستر زاده شدند.

درنگی در میراث گذشته و تتبع در کتب فارسی و مصادر تاریخی نمایانگر آن است که عالمان شیعی در حفظ و کتابت،

تدوین و تبویب، شرح و ترجمه حدیث و نیز در شاخه های مختلف علوم حدیث چون رجال و درایه تلاش های ارزنده داشته اند.

شیخ آقا بزرگ تهرانی نزدیک به ۱۳۰ اصل، ۲۰۰ نوادر و ۷۴۳ کتاب حدیثی شیعه معرفی می کند و از ۱۴۱ کتاب رجال نام می برد. وی همچنین از بیش از ۷۵۰ کتاب و رساله در زمینه اجازات نام برده است. چنان که از پنجاه کتاب در زمینه «درایه الحدیث» یاد کرده و در شرح و ترجمه نیز آماری فراوان از کتب ارائه کرده است. اینها بخشی است از آنچه که در سایر فهارس به ویژه فهارس نسخ خطی به ثبت رسیده است.

با مقایسه این آمارها با آنچه به طبع رسیده و چاپ شده، می توان به تفاوتی فاحش و شکافی عمیق در این زمینه پی برد. در مثل آنچه به عنوان کتاب حدیث به طبع رسیده از یکصد و پنجاه اثر تجاوز نمی کند. در زمینه علم رجال آثار چاپ شده از بیست عنوان تجاوز نمی کند؛ همین طور است آنچه در حوزه درایه الحدیث به طبع رسیده است. در اجازات نیز آثار مطبوع از ده اثر تجاوز نمی کند.

آنچه آمد، سطوری برگرفته از مقدمه دفتر اول کتاب میراث حدیث شیعه است که به همت مرکز تحقیقات مؤسسه فرهنگی دارالحدیث به زیور طبع آراسته شده است.

میراث حدیث شیعه عنوان مجموعه ای است که مؤسسه فوق الذکر جهت چاپ رساله های مختصر و کوتاه که در حجم یک کتاب نیست، ایجاد نموده است. هدف آنها آن گونه که در مقدمه اشاره شد، شناسایی، گردآوری و عرضه نسخ خطی در حوزه حدیث و علوم حدیث شیعه است و بر این اساس طرح انتشار دفترهای میراث شیعه را در افکنده اند.

هر یک از این دفترها دارای پنج بخش به این شرح است:

۱. متون حدیث ۲. شرح و ترجمه حدیث ۳. علوم حدیث ۴. اجازات ۵. معرفی نسخه

اما در دفتر اول از این مجموعه، رساله هایی به چاپ رسیده که اشاره هرچند اندک به هر یک، خالی از فایده نیست.

#### ۱. القاب الرسول و عترته، قطب الدین راوندی

این رساله با تحقیق و مقدمه آقای سید علی رضا سید کباری در این دفتر آمده است. محقق محترم ضمن معرفی راوندی و مرور بر ابعاد مختلف زندگی آن بزرگوار، آثار علمی و قلمی وی را برمی شمارد و درباره کتاب «القاب الرسول و عترته» از قول صاحب ریاض العلماء این گونه می نویسد: «واقول: و من مؤلفاته ایضاً کتاب القاب الرسول و فاطمة والأئمة - علیهم السلام-، و هو کتاب لطیف مفید جداً مع صغر حجمه، و عندنا منه نسخة». این رساله به بحث و بررسی پیرامون القاب پیامبر گرامی اسلام(ص) و سایر معصومان(ع) پرداخته و با ذکر روایتی

از حکیمه خاتون عمه گرامی حضرت حجت (عج) راجع به ولادت آن حضرت به مباحث خود خاتمه می دهد.

#### ۲. التعقیبات والدعوات، ابن فهد حلی

ابن فهد حلی که یکی از فقیهان نام آور و عارفان بزرگ نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است، تألیفات ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است که یکی از آنها رساله «فصول فی التعقیبات والدعوات» است که آقای محمد جواد نورمحمدی (پپجان)، تحقیق و تصحیح آن را بر عهده داشته است.

در این رساله ابتدا احادیثی درباره ذم فروش عمره به ثمن بخش و اتلاف سرمایه زندگی آورده شده و سپس در طی نه فصل ادعیه ماثوره در خصوص تعقیبات ذکر گردیده است.

#### ۳. اربعون حدیثاً، محمد تقی مجلسی

از دیرباز اربعین نویسی به پیروی از گفتار معصومین مبنی بر حفظ چهل حدیث از احادیث اهل بیت (ع)، مرسوم بوده و علمای بسیاری به این مهم روی آورده و به تدوین آن همت گمارده اند، علامه ملا محمد تقی مجلسی یکی از همان عالمان و خیل اربعون نویسان است. وی در اربعون خود، چهل حدیث از معصومان (ع) را گرد آورده که مدار اکثر آنها مسائل اخلاقی است.

این مجموعه که برای اولین بار به تحقیق آقای علی صدرایی خوبی به طبع رسیده، در ابتدا به ذکر مشایخ روایت مجلسی پرداخته است و سپس با حدیثی درباره طلب علم، احادیث خود را شروع و با ذکر حدیثی پیرامون گناهان کبیره به آن خاتمه می بخشد.

#### ۴. شرح حدیث «من عرف نفسه...»، سید محمد مهدی تنکابنی

معرفت نفس کلید تمامی معارف الهی است. کسی که در پی سیر و سلوک معنوی است، باید از شناخت خویشتن آغاز کند تا به دیگر معارف دست یابد.

از همین روست که تعبیر بلند «من عرف نفسه فقد عرف ربه» از پیامبر (ص) و امام علی (ع) در حد شهرت نقل شده است.

محقق محترم نسخه آقای مهدی مهریزی سی رساله در شرح این حدیث بر شمرده و شرح حدیث را از سید محمد مهدی تنکابنی که یکی از علمای قرن سیزدهم است با تحقیقی زیب به چاپ سپرده است.

نویسنده در این رساله شرحی عرفانی و حکمی بر این حدیث شریف دارد و هفده معنا برایش باز گفته است. در این رساله البته مطالب غیر لازمی به چشم می خورد که گاه ارتباط و انسجام مطالب را برهم می زند.

#### ۵. شرح حدیث نقطه، صائن الدین ابن ترکه اصفهانی

این رساله شرحی است بر حدیث نقطه که به فارسی قدیم و به سبک عرفانی و در موارد زیادی با بهره گیری از علم حروف و اعداد نگاشته شده که در آن شارح چنانچه خود در رساله تصریح

کرده آن را در پاسخ نامه شخصی از دوستان خود مرقوم داشته است. ابن ترکه در پاسخ، شرح این حدیث را به صورت های مختلف در ده پایه بیان کرده است.

آقای علی فرخ که تحقیق این رساله را بر عهده داشته، در مقدمه ای که بر تحقیق خود نگاشته، بر این معنا اشاره دارد که حدیث نقطه (و انا النقطة التي تحت الباء) به صورت های مختلف نقل شده و تنها پنج نمونه از آنها در اینجا نقل شده است.

۶. زیده الاخبار وستین عادل، دو ترجمه منظوم عادل خراسانی صد کلمه از کلمات قصار پیامبر گرامی اسلام (ص) جمع آوری و به نظم فارسی ترجمه شده است. یکی از احادیث، حدیث معروف «من حفظ عن أمتی اربعین حدیثاً كتب الله له يوم القيامة فقیهاً عادلاً» که بدین شکل ترجمه شده است:

هر که او چهل حدیث یاد گرفت  
از احادیث مهتر عالم  
نام او در جریده عالم  
بویسند از بنی آدم

عدم شهرت ناظم احادیث از کم بینه بودن اشعار او نشأت گرفته و آوردن احادیثی مجعول و فاقد سند چون حدیث یازدهم (تعلم العلم حتی السحر) در رساله اول و حدیث دهم در رساله دوم نشان از عدم فراست جامع احادیث است. شاید نکو بود که محققین محترم این رسائل که به جهت رعایت امانتداری احادیث را نقل کرده اند، متذکر معانی فوق می گردیدند.

#### ۷. ترجمه دعای صباح، سید محمود جامی

در ابتدای این بخش، چنین آمده:

دعای صباح از ادعیه پر مغز و محتوایی است که به امیر مؤمنان (ع) منسوب است آن حضرت این دعا را از رسول خدا (ص) آموخت و هر صبح آن را می خواند.

دعای صباح شروع فراوانی دارد که افزون بر بیست شرح آن در مقدمه، مورد اشاره واقع شده است. شرح فوق الذکر از سید محمود جامی است که متأسفانه معرفی نشده است. همچنین با توجه به ضرورتی که در مقدمه دفتر اول میراث حدیث شیعه آمده و نیاز شدید به نشر کتب حوزه حدیث، با استفاده از امکانات موجود، شاید انتشار این رساله ابتدایی ترین گام در این راستا باشد.

#### ۸. الفوائد الرجالیه، از مؤلفی ناشناخته

رساله «الفوائد الرجالیه» که نویسنده آن شناخته نشده است، مشتمل بر مطالبی از جمله تعریف علم رجال، کیفیت رجوع به کتب رجال و سایر مطالب مرتبط با این فن است که با توجه به قلت کتب رجالیه ای که تاکنون طبع شده است، چاپ آن یکی از خدمات شایان به حوزه علوم حدیث است. آقای مولوی نسخه

فوق را به یکی از شاگردان مرحوم ملا علی کنی تهرانی صاحب «توضیح المقال» منتسب می‌داند.

### ۹. اجازات

در این بخش اجازات محقق کرکی به طور مفصل و کامل به چاپ رسیده است که جمع‌آوری آنها حاصل زحمات فاضل محترم آقای محمد حسون بوده است. وی در مقدمه خود گردآوری این مجموعه را نتیجه سال‌ها تحقیق بر روی مؤلفات محقق کرکی می‌داند.

در قسمت پایانی این بخش، زندگی‌نامه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی که به قلم خود نگاشته است، به طور کامل درج گردیده است.

### ۱۰. معرفی نسخه

در این قسمت نسخه‌ای کهن از نهج البلاغه که در کتابخانه عمومی مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی نگهداری می‌گردد و کتابت آن به سال ۶۱۵ قمری برمی‌گردد، معرفی گردیده است.

با آرزوی توفیقات بیشتر برای محققین و دست‌اندرکاران مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، این مقال را با ذکر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که در رساله‌های تعقیبات و الدعوات آمده است، به پایان می‌بریم.

قال - صلی الله علیه وآله - : «بقية عمر المرأة لا قيمة لها»

الدَّهْرُ سَاوَمَنِي عُمُرِي فَسَقَلْتُ لَهُ

مَابَعْتُ عُمُرِي بِالْدُنْيَا وَمَاقِيهَا

ثُمَّ أَشْتَرَاهُ بِتَدْرِيجٍ بِلَاثَمِن

تَبْتُ يَدَا صَفْقَةٍ قَدْ خَابَ شَارِيهَا

محمد قنبری همدانی

زن (از مجموعه: «از اسلام چه می‌دانیم؟»)، مهدی مهریزی، قم: نشر

خرم، ۱۳۷۷، رقمی، ۲۴۲ ص.

اسلام به عنوان دینی که در همه

عرصه‌های حیات اجتماعی،

سخنی برای گفتن دارد، در

روزگار ما که بسیاری از

ارزش‌های فرهنگی برخاسته از

سنت، در برابر موج مدرنیسم،

آسیب‌پذیر شده‌اند، با

پرسش‌های جدی‌تری مواجه

است. سخن بر سر این نیست

که پدیده‌های نوظهور، مایلند که جایگاه خویش را در ساختمان

دین بیابند و پاسخی در خور خویش بشنوند؛ آنچه که دیانت اسلام

را در این عصر بیش از همه به چالش می‌خواند، همان موضوع‌های

گذشته است که مفاهیمی تازه یافته‌اند. اینکه دین اسلام درباره

«مسائل مستحدثه‌ای» همچون: بیمه، بهره‌بانکی، تنظیم

خانواده، لقاح مصنوعی، پیوند اعضا، تغییر جنسیت، عوارض گمرکی، مالیات‌های گوناگون و... چه دیدگاه و پاسخی دارد، جزء ابتدایی‌ترین کار دین‌پژوهان و فقیهان آگاه است؛ چرا که در

آنجا، صورت مسأله، کاملاً روشن است و فقیه نیز با استفراغ و سع خود به دنبال پاسخی سنجیده می‌گردد. اما اگر مفاهیمی ابتدایی و

کاملاً قدیمی، تفسیرهایی کاملاً جدید و گاه مغایر با پیش فرض‌ها و زمینه‌های فکری ما یافت، آیا همچنان همان احکامی را می‌پذیرند

که ده قرن پیش می‌پذیرفتند؟ نمونه‌ها، اگر «آب» که قدماب به بساطت آن اعتقاد داشتند، در عصر ما پدیده‌ای مرکب شناخته شود، هیچ تأثیری در مباحث طهارت نخواهد داشت؟ آیا امروزه تفسیر ما از

«پول» همان تفسیر قدماست؟ درباره «غنا» چطور؟ و... سخن از «زن» و جایگاه امروزی او در احکام اسلام نیز از همین نوع است. پیداست که در عرصه زندگی نوین، حقوق و

حضور زن، مفهومی تازه یافته است و زنان بویژه پس از ظهور مکتب‌های گونه‌گون فمینیستی (زن‌گرایانه) در اروپا و سایر

کشورهای غیر اسلامی، توفیق‌های چشمگیری در بازشناسی و اصلاح تصویر واقعی زن در جامعه یافته‌اند.

نکته اینجاست که آیا در برابر زن معاصر - با دیدگاه‌های جدیدی که درباره او طرح شده - می‌توان همچنان به بازگفت همان احکامی اکتفا کرد که در شأن زنان جامعه نوپای صدر

اسلام وارد آمده است؟ در کتاب «تحریر المرأة فی عصر الرسالة» آمده که: زن مسلمان در جهان معاصر میان دو گرگ درنده جاهلیت قرار گرفته است: یکی

جاهلیت قرن بیستم میلادی که به ابتذال و اباحی‌گری دعوت می‌کند و دیگری جاهلیت قرن چهاردهم هجری که دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه‌ای را بر زن تحمیل کرده است (ر. ک: آینه پژوهش شماره ۴۰، ص ۱۰،

مهدی مهریزی، سیری در «تحریر المرأة فی عصر الرسالة»).

در عرصه «فقه المرأة» اینک ما با این مشکل مواجهیم که برخی صرفاً به دلیل «زمانزدگی» و تسلیم در برابر مصالح

مرسله، مرعوب ساختار جدید جوامع متمدن گشته و امتیازهای فراوانی را از خورجین خود، و به نام اسلام - و طبعاً با جرح و

تعدیل‌های بسیار و نادیده انگاشتن جمیع روایات دأمه و ناهیه - به زنان تقدیم می‌دارند و برخی دیگر نیز بی‌هیچ عنایتی به تحولات زمانه و نقش زمان و مکان در اجتهاد، همچنان از خرید و فروش

«آمه» و آزادی «أمّ ولد» به خاطر تولد فرزند و... سخن می‌رانند. پیداست که نه می‌توان به ولخرجی‌های دسته‌نخست،

اعتماد کرد و نه می‌توان تصویر ارائه شده از سوی گروه دوم را - که تصویری تیره و مغشوش از نیمه‌پنهان مردان باستان است - نمونه عالی اسلام ناب دانست.

# زن

مهدی مهریزی



باید دید دسته نخست که گاه بی توجه به مستندات فقهی و روایی، دم از تساوی زن و مرد در همه زمینه ها و عرصه های ارزشی، تربیتی، حقوقی و ... می زند، هنگام بیان این حکم فقهی که دیه زن، نصف دیه مرد است، چه لحنی به خود می گیرند؟

همچنین آیا لجنه دوم از فقیهان، همچنان زنان و دختران خود را در پستوی خانه پنهان می دارند و ایشان را به دلیل وجود برخی روایات غیر معلوم، از تحصیل علوم و حضور در جامعه و سخن گفتن با مردان نهی می کنند؟

به هر حال به نظر می رسد که باید در هر دو شیوه تجدیدنظرهایی کرد و با نزدیک ساختن این هر دو، راهی وسط برای تحلیل اجتماعی-فقهی از زن مسلمان، گشود تا جانمایه تعالیم و احکام اسلام که برای زن در دوران رسالت بیان شده، برای زن معاصر نیز پذیرفتنی باشد.

از جمله کتاب هایی که به تازگی به بازار اندیشه راه یافته است، کتابی است که پژوهشگر توانا، جناب مهدی مهریزی درباره زن به نگارش درآورده اند. ایشان با اندوخته پربراری که از معارف اسلامی و احادیث شیعی فراهم آورده اند و با تسلطی که بر سایر متون اسلامی داشته اند، توانسته اند موضوع بحث را تا اندازه ای از کاستی های یاد شده، بپیرایند. این کتاب اگرچه برای نسل جوان و تحت مجموعه ای با نام «از اسلام چه می دانیم؟» نوشته شده، اما با حجم اندک و عباراتی ساده، دیدگاه واقعی اسلام را درباره زن-بی آنکه عینک خوشبینی یا بدبینی بر چهره زده باشد- برنموده است.

کتاب از شش بخش شکل یافته است. در بخش نخست «شخصیت زن» از دیدگاه قرآن کریم و سنت معصومین (ع) و باور پنهان مسلمانان بررسی شده است. براساس این بررسی، تفاوتی اساسی در نهاد این دو صنف وجود ندارد؛ توان رشد و کمال جویی برای هر دو یکسان است؛ هر دو می توانند به مقامات بلند معنوی و انسانی راه یابند و هیچ کدام طفیلی دیگری نیست. در پایان این بخش به این دو پرسش بزرگ، پاسخ هایی کوتاه داده شده است:

۱. دایره تفاوت زن و مرد تا چه اندازه فراخ است؟  
 ۲. درباره برخی تعابیر دینی که حاکی از نقصان عقل زن، نقص ایمان و ... است، چه باید گفت؟

پاسخ نویسنده به پرسش اخیر که به ایجاز هرچه تمام، ادا شده، شامل این بندهاست:

الف. برخی از این احادیث به درستی معنا نشده است و با تأمل و دقت معنایی روشن خواهد داشت.

ب. برخی از این احادیث قابل انتساب به پیشوایان دینی نیست، بلکه با تأثیرپذیری از فرهنگ های غیر دینی و انگیزه های

گونگون جعل شده است.

ج. برخی از احادیث و روایات ناظر به شرایط ویژه است و نمی توان مفاد آن را تعمیم داد.

بخش دوم کتاب با عنوان «کمالات انسانی» به بررسی مراحل تکامل زنان در دو عرصه دانش و سلوک معنوی اختصاص یافته است. این دو عرصه براساس متون و منابع دینی یعنی قرآن و سنت و نیز بر پایه شواهد تاریخی و خارجی بررسی شده اند. در مبحث دانش طلبی زنان به انواع پرسش ها (زنان از پیامبر، زنان از صحابه، صحابه از زنان و زنان از زنان) اشاراتی شده است.

در بخش سوم کتاب با عنوان «زن و خانواده» به تلقی اسلام از ازدواج و نیز جایگاه زن در خانواده، پرداخته شده است. نویسنده با تکیه بر متون دینی، اغراض اسلام را از ازدواج، چنین خلاصه می کند: ۱. بقای نسل انسان ۲. سکونت و آرامش ۳. ارضای غریزه جنسی ۴. مشارکت در حیات معنوی ۵. مشارکت در حیات مادی ۶. تربیت نسل.

نویسنده در بخش چهارم به مسأله مشارکت زنان در حیات اجتماعی پرداخته است و طی آن به جلوه های گونه گون این مشارکت نظر افکنده است. جواز مشارکت، انگیزه های مشارکت و آداب مشارکت اجتماعی، سرفصل های سه گانه این بخش را تشکیل می دهند.

بخش پنجم کتاب، ویژه «حجاب و عفاف» است که در آن مباحثی در باب فلسفه پوشش، شرایط عمومی پوشش، زینت و اختلاط طرح و بررسی شده است. بخش پایانی کتاب، به کتابشناسی توصیفی مجموعه هایی درباره زنان، اختصاص یافته است. نویسنده در این بخش، پس از مقدمه ای درباره سابقه تألیف و تدوین در مسائل زنان، به نقد و بررسی اجمالی چند مجموعه عربی زبان درباره «فقه المرثه» پرداخته است. این مجموعه ها عبارتند از:

۱. المفصل فی احکام المرأة والبيت المسلم
۲. تحرير المرأة فی عصر الرسالة
۳. مسائل حرجة فی فقه المرأة
۴. المرأة فی الفكر الاسلامی
۵. جامع مسانيد النساء.

کتاب با حجم اندک خود، اطلاعاتی سزای عنایت دارد و بویژه می تواند طبع مشکل پسند نسل جوان را خرسند سازد.

امید است که همیاران «از اسلام چه می دانیم؟» در این راه پرافت و خیز از تکاپو باز نمانند و بر آثاری چون کتاب حاضر بیفزایند.

محمدرضا موحدی